

حج کی تاریخ

ابراہیم علیہ السلام

مطالعہ

مسعود پور سید آقایی



پورسید آقایی، مسعود، ۱۳۳۸-
حج ابراهیمی، حج مهدوی / مؤلف مسعود پورسید آقایی. -- تهران: مهر
محبوب، ۱۳۸۳.
۴۸ ص.: مصور. کتابنامه: ص. ۳۶ - ۴۸.
ISBN 964-95010-3-7 فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا
۱. حج. الف. عنوان.
۲۹۷/۳۵۷ BP۱۸۸/۸/پ۹۷ح۳

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا (فهرست‌نویسی پیش از انتشار).



حج ابراهیمی، حج مهدوی

مؤلف: مسعود پورسید آقایی

ناشر: انتشارات مهر محبوب

چاپ اول: ۱۳۸۴

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: افست گرافیک

چاپ و صحافی: چاپخانه نقش بهشت

قیمت: ۱۰۰۰۰ ریال

ISBN 964-95010-3-7

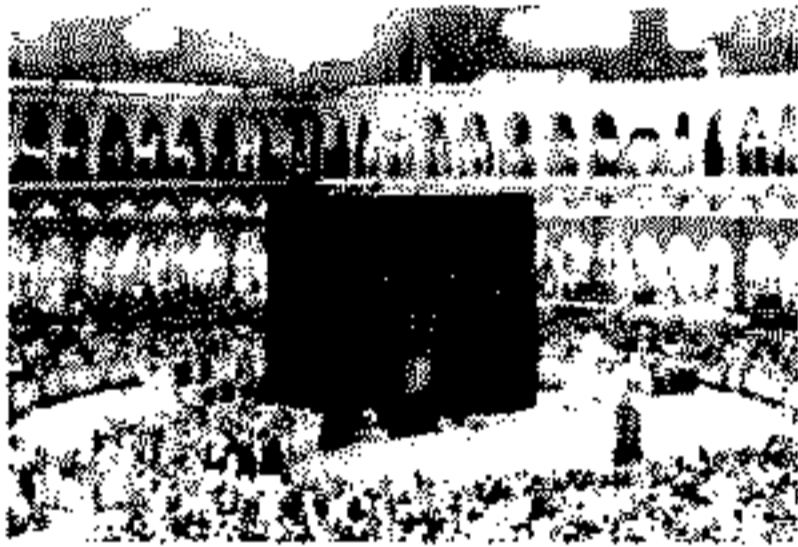
شابک ۹۶۴-۹۵۰۱۰-۳-۷

تلفن: ۷۵۲۵۵۱۲

صندوق پستی: ۷۵۹-۱۳۱۴۵



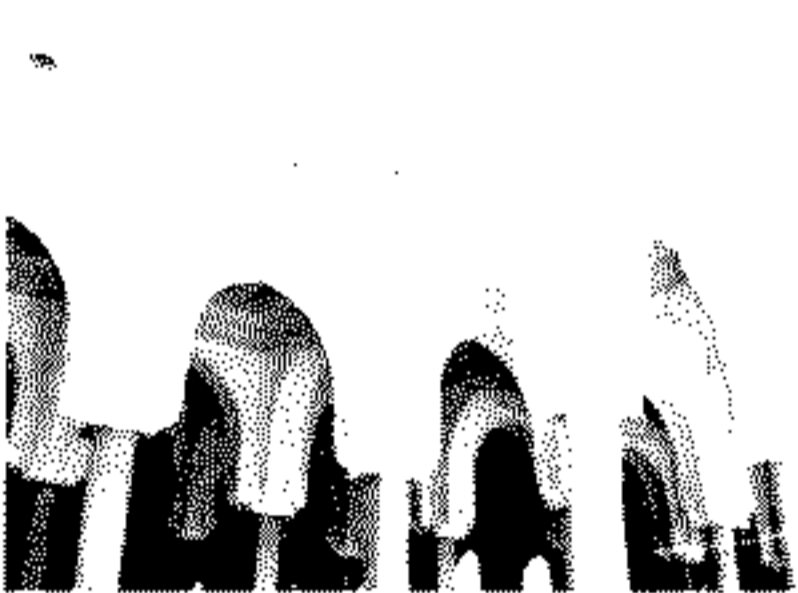
۵	مَدْخَل
۱۰	نَمَى اَزِیْم
۱۱	اسلام تاریخی
۱۳	اسلام اجتماعی
۱۶	اسلام سلوک
۱۶	احراء
۱۸	وَقُوفٌ دَر عَرَفَات
۱۸	معرفت به انسان
۱۹	معرفت به رب
۲۰	معرفت به دنیا
۲۱	وَقُوفٌ دَر مَشَاعِرِ الْحَرَاءِ
۲۲	مَنْی زَوَاتِ سَلِّ (۱)
۲۳	رَمَى
۲۷	ذَبَحَ
۲۸	حَلَقَ
۲۹	طَوَّافٌ
۳۱	سَعَى
۳۳	طَوَّافٌ نِسَاءً



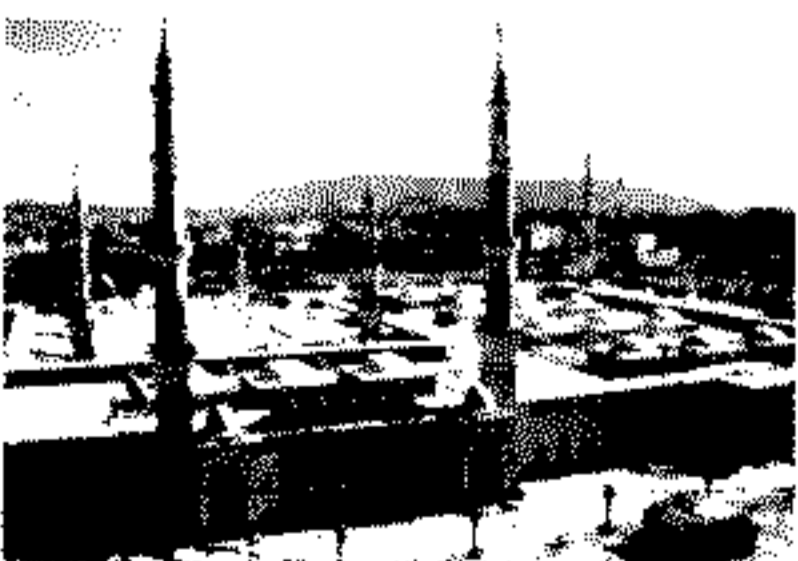
رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي
مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ
سُلْطَانًا نَصِيرًا^۱

«تمام الحج لقاء الامام»^۲

کعبه یک سنگ نشانی است که ره گم نشود
حاجی احرام بگر بند، بین یار کجاست



مهدی (عج) روح حج و رمز تمامیت آن
است.^۳ حج با یاد او طواف دل و بی یاد او
طواف گل است.^۴ مکه بی حضور مهدی (عج)
بازار عکاظی بیش نیست و کعبه بی عطر
حضور او بتکده‌ای رامی ماند که تولیت آن
رامی توان در یک شب نشینی مستانه در
ازای مشکی شراب معاوضه کرد.^۵



کاروان سالار قبیله قبله، با حضور هر



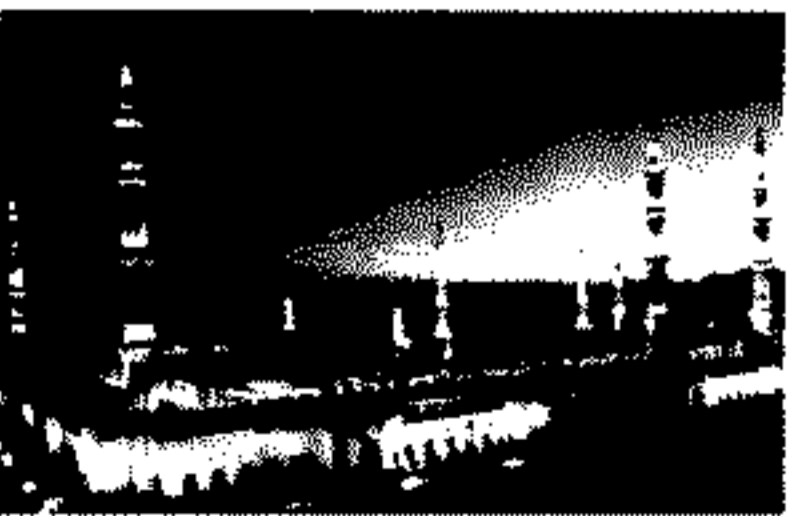
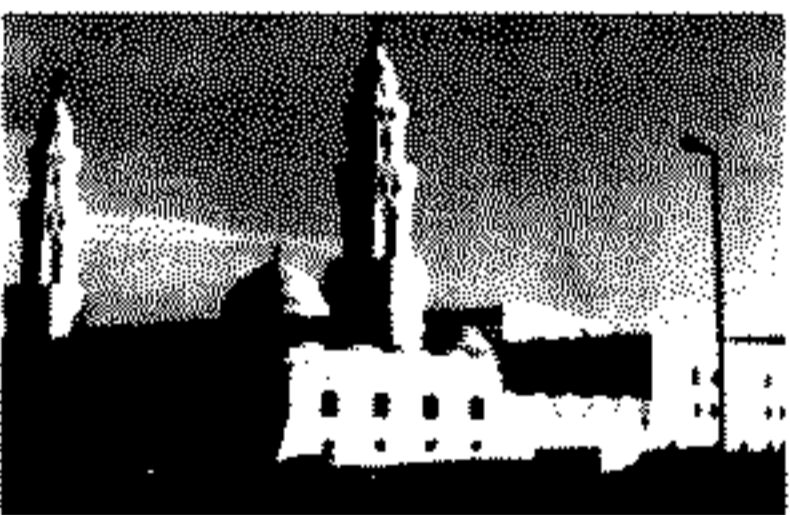
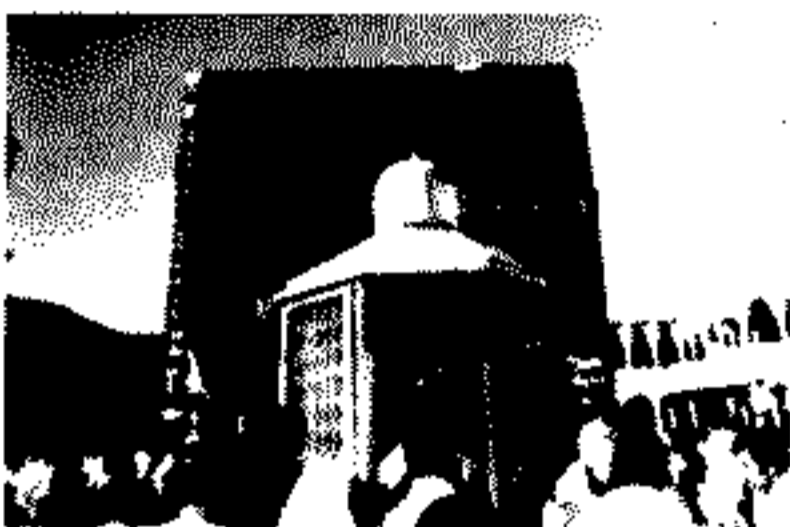
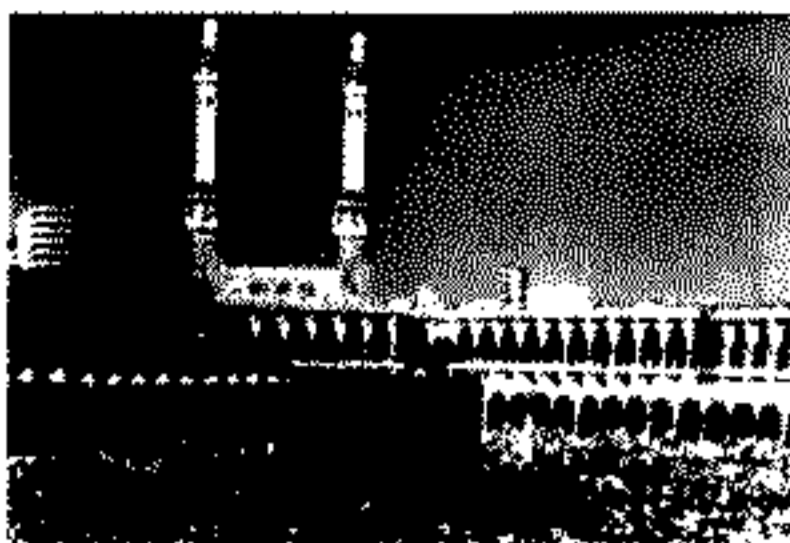
ساله خود در مراسم پرشکوه حج آن را روحی تازه می‌دمد^۶ و با شمیم شهادت خود در منی و عرفات، منتظران را در معرض نسیم رحمت خاصه الهی قرار می‌دهد و یاد و خاطره آن را بر آنان جاودانه می‌سازد. مگر می‌شود امت در یک جا اجتماع کنند ولی امام در آنجا حضور نیابد.

او بر اعمال شیعیان خود گواه است^۷ و همراه با آنان بر فرج خود که رهایی همه اهل آسمان و زمین است^۸، دعا می‌کند.^۹ خوشا آنان که شهدی از این شمیم شهادت را چشیدند و در نسیم آن روح خود را به طراوت و عروجی رساندند.

«در یکی از سال‌های تشرّف به حج، در عصر روز عرفه در عرفات داخل خیمه‌ها همگی مشغول استراحت بودیم که ناگهان پدرم با فریاد و تندی خطاب به ما و همه اهل چادر گفت: بلند شوید! حیا کنید! چرا خوابیده‌اید؟! چه وقت خواب است؟!»

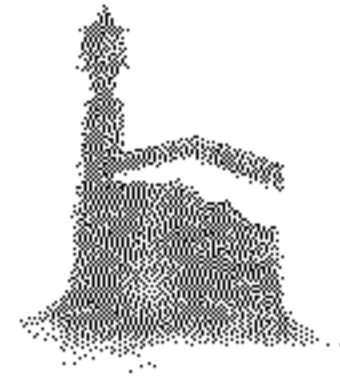
او آن چنان بر سر همه فریاد کشید که من و برادرم هم به او اعتراض کردیم که با این بندگان خدا چه کار داری؟! بگذار استراحت کنند! بعد از آرام شدن پدرم، در خلوت از او پرسیدیم که چه شد ناگهان حال شما دگرگون شد و این گونه بر سر همه ما فریاد کشیدید؟ پدرم گفت: من دیدم که حضرت ولی عصر - ارواحنا فدا - داخل خیمه‌های شیعیان خود می‌شوند و به آن‌ها نگاه می‌کنند؛ چنانچه مشغول دعا و نیایش باشند، حضرت خوشحال می‌شوند و لبخندی می‌زنند، ولی اگر خواب باشند و یا به غفلت بگذرانند، حضرت اندوهگین می‌شوند. دیدم حضرت داخل چادر ما شدند و با حسرت نگاهی به اهل آن انداختند و با حالتی اندوهگین از آن خارج شدند، این بود که این گونه برآشفته شدم.»^{۱۰}

خوشا آنان که در نیت، قصد وصال او نمودند و در احرام یاد



غیر او را بر خود حرام داشتند و فریاد دعوت و استنصار او را در این عصر و انفسا، عارفانه و عاشقانه گفتند. در طواف، دل به او سپردند، در با او تجدید عهد کردند،^{۱۱} در بر انجام میثاق و تعهدات خود از مسیر و مروت خارج نشدند و در ، عرفانی عمیق و ریشه دار به ولایت یافتند. در به وظایف خود نسبت به او به آگاهی رسیدند و برای مبارزه با دشمنان او - که دشمنان انسانیتند - توشه برگرفتند، در با آرزوی وصال او، و سوسه ها را رمی و آرزوها را - با حدت - کردند و با ، سربه او سپردند و نرد عشق با او باختند و ولایت او را پذیرفتند و این گونه به کوی او راه یافتند.

امروز امیر در میخانه تویی تو
فریاد رس ناله مستانه تویی تو
هرغ دل ما را که به کس رام نگرود
آرام تویی، دام تویی، دانه تویی تو^{۱۲}
، حرکتی است از خود به
سوی خدا همراه با امام و همگام با خلق .
، میثاقی است با امام و
اعلامی بر آمادگی و یاری او.



، تمرینی است بر تحمل فرج؛ که تحمل حجّت خدا بدون کمال روحی و بی آمادگی و صلاحیت، میسور نخواهد بود. ، حجی است که اهداف و قله های سترگ به بلندای نگاه امام مهدی (عج) دارد.

در ، سهم بیشتر از آن کسانی است که با درک اضطرار به امام با او پیوند خوردند و او را گواه اعمال خود و روح حج می دانند. سهم هر کس از دریای حج به قدر ظرفیت ولایت اوست.

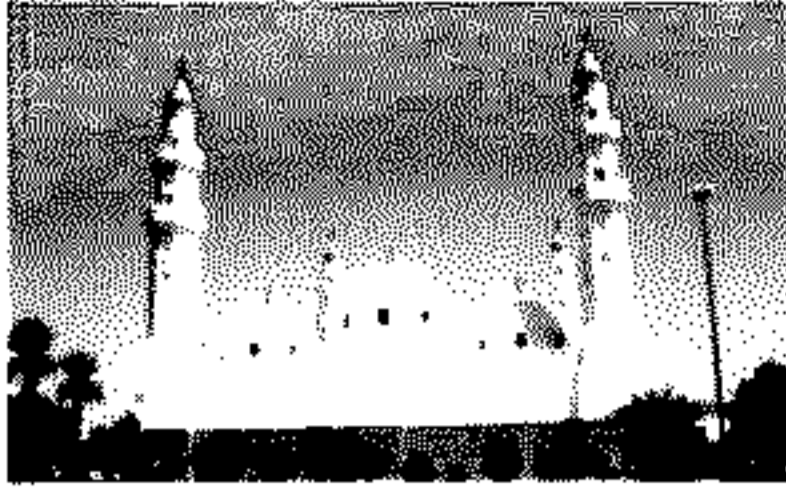
پسند هم چنان که از نام آن پیداست حقیقتی است بنیان نهاده بر دو رکن؛ یکی معرفت به امام و حق ولایت او و دیگری عرفان به حقیقت و اسرار حج.

از اضطرار به امام و حق ولایت و سرپرستی او پیشتر گفت و گو شد.^{۱۳} و با توجه به

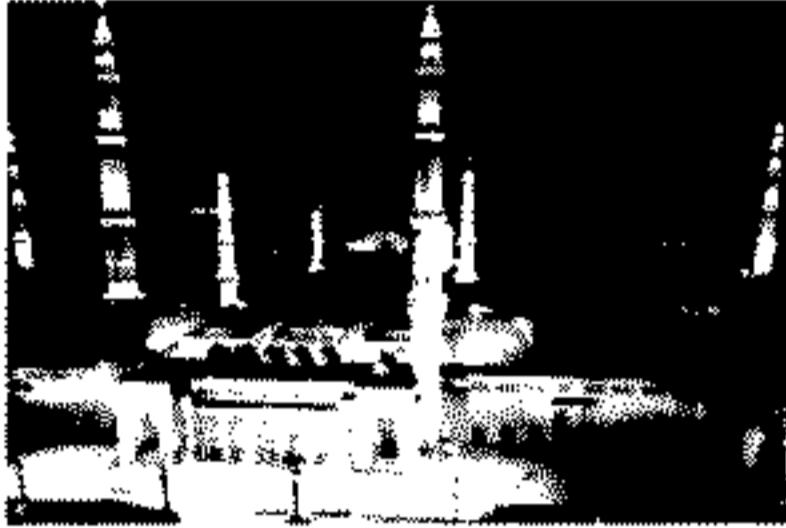
استعدادهای آدمی است و نه فقط رفاه و آزادی، و که همه هستی است و نه فقط محدوده دنیا، ضرورت آن ثابت گشته است.

قرآن نیز ارزش مکه و کعبه را به پیامبر می داند و به شهری که رسول در آن امن نیست و خونش مباح شمرده شده، قسم نمی خورد *إلا أقسم بهننا البلد وانت حلّ بهننا البلد*؛^{۱۴} که مکه بی پیامبر شهر بت پرستان است و کعبه بدون رهبر، بت خانه.

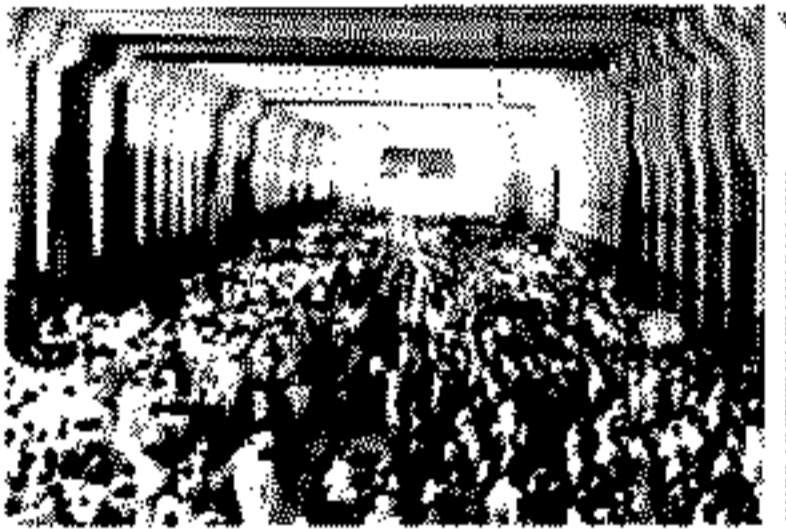
به شهادت آیه تبلیغ *ربّما یأیها الرسول بلغ ما أنزل الیک من ربک وان لم تفعل فما بلغت رسالته*؛^{۱۵} نیز بدون حضور امام معصوم، نه تنها حج که تمامی رسالت رسول ابر است. از آیه *والئن فی الناس لیاخرج یا توک رجالاً*؛^{۱۶} هم با توجه به تفاوت به جای استفاده می شود که مردم هر زمان در پاسخ به ندای ابراهیم (ع) باید به سوی



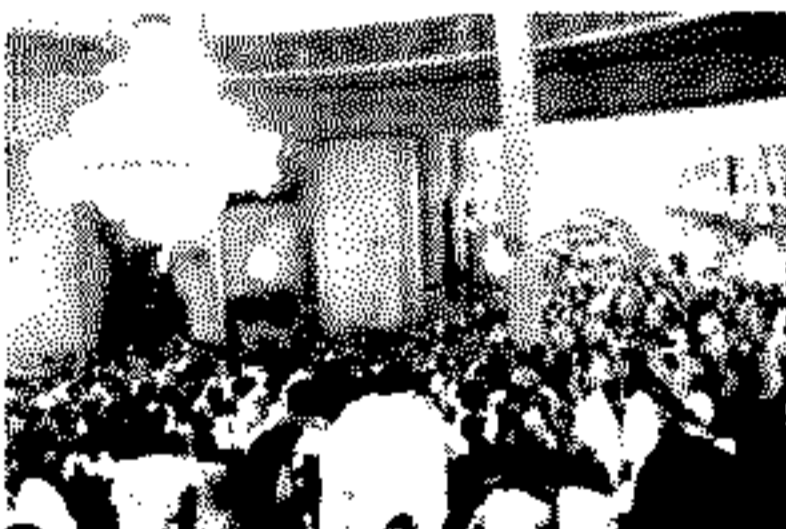
امام و ولیّ زمانه خود بروند. با توجه به این‌ها و جز این‌ها است که می‌توان گفت: در عرفاتی که امام نباشد معرفتی نیست، در مشعری که امام نباشد شعوری نیست، در منایی که امام نباشد، شیطانی رمی نمی‌شود و اگر در کنار زمزم امام نباشد، آبی نیست؛ که سراب است.



باری! با درک اضطرار به حجت و امام و پذیرش ولایت او به عنوان تنها راه خروج از خیل و ورود به قله‌های



^{۱۷}، مناسب است در این جا اشاره‌هایی به اسرار و حقایق حج و نمی‌ازیم آن داشته باشیم، شاید حج ما، عطر مهدوی به خود بگیرد و امام (عج)، ما را هم پذیرا باشد. آمین!





حج احکامی دارد و اسراری؛ احکام شرط صحت حج است و اسرار شرط قبولی آن.

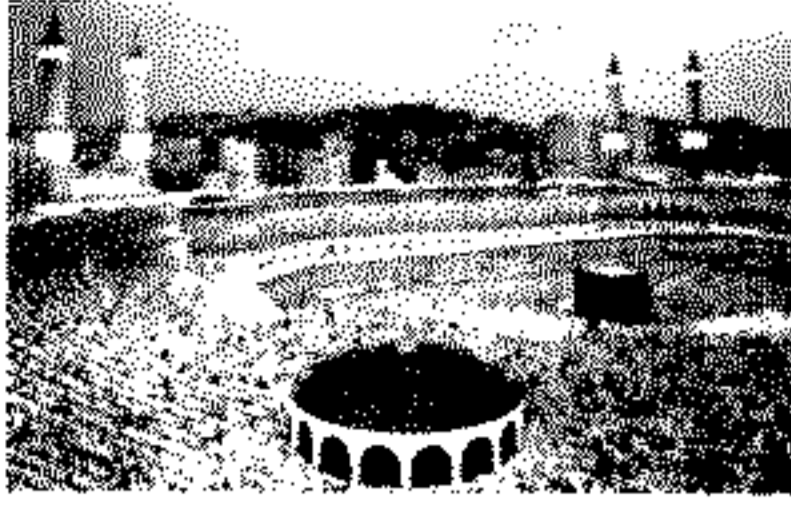
حج صورتی دارد و معنایی؛ در یکی مقصود خانه است و در دیگر صاحب خانه.

حج ظاهری دارد و باطنی؛ ظاهر آن اعمال است و باطن آن عشق و رزی و حیات و فلاح و در یک کلام، تولد دوباره انسان.

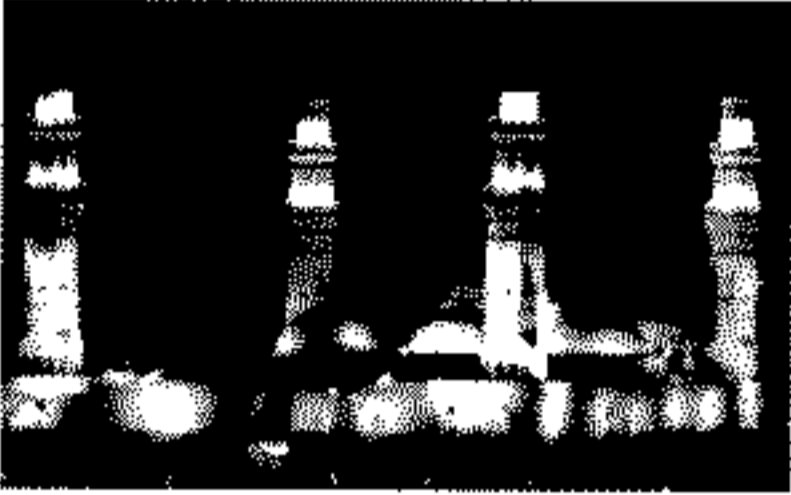
در راه خدا در کعبه آمد حاصل

یک کعبه صورت و یکی کعبه دل

حج آینه تمام نمای اسلام است. می توان تمامی اسلام را در حج دید. آنانی که قصد تمامی اسلام را دارند و می خواهند تمامی اسلام را یک جا ببینند، باید نگاهی به حج بیاندازند؛ که حجة الاسلام، قصد و آهنگ تمامی اسلام است؛^{۱۹}



بُعد تاریخی حج، آشنایی با سرگذشت این خانه و همه بانیان و منادیان آن است؛ پیامبران و موحدانی که جای جای این خانه از آن‌ها نشان دارد. به تعبیر قرآن:



﴿فیه آیات بینات مقام ابراهیم﴾^{۲۰}
در آن [خانه] نشانه‌های روشن و آشکار، [از جمله] مقام ابراهیم است.



این مقام جایگاهی است که ابراهیم به خاطر بنای کعبه و برافراشتن پرچم توحید، بر آن ایستاد و نماد تسلیم، عشق، فداکاری، پایمردی، اخلاص و ایثار است. کعبه نماد اسلام تاریخی است. اسلامی از آدم (ع)^{۲۱} تا ابراهیم (ع) و از ابراهیم تا موسی (ع)^{۲۲} و عیسی (ع)^{۲۳} و محمد (ص)^{۲۴} تا حسین (ع) و مهدی (عج)، که ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾^{۲۵} و ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا...﴾^{۲۶}



حج، شعائر و مقاماتی است که با خاطره جاودان بندگان صالح خدا پیوند خورده است. هریک از این شعائر، تبلور عینی تلاش و حرکت انسان برای خداوند و در راه رضای اوست.

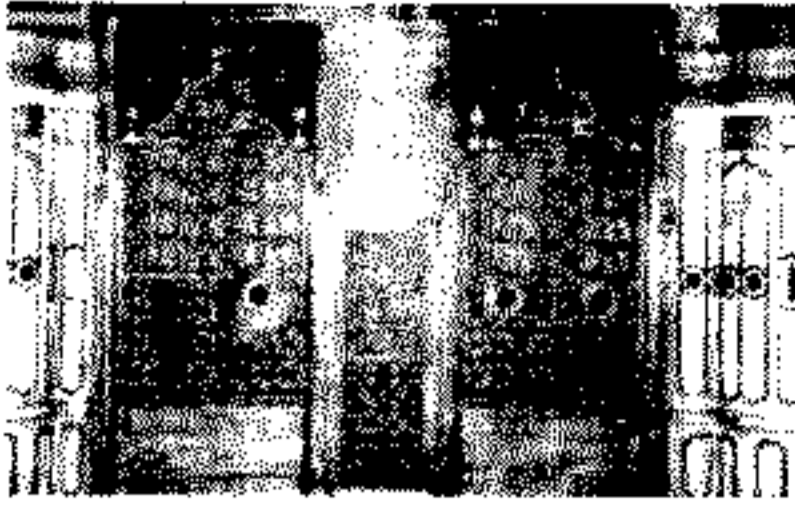


حج، تذکاری از خاطرات معنوی

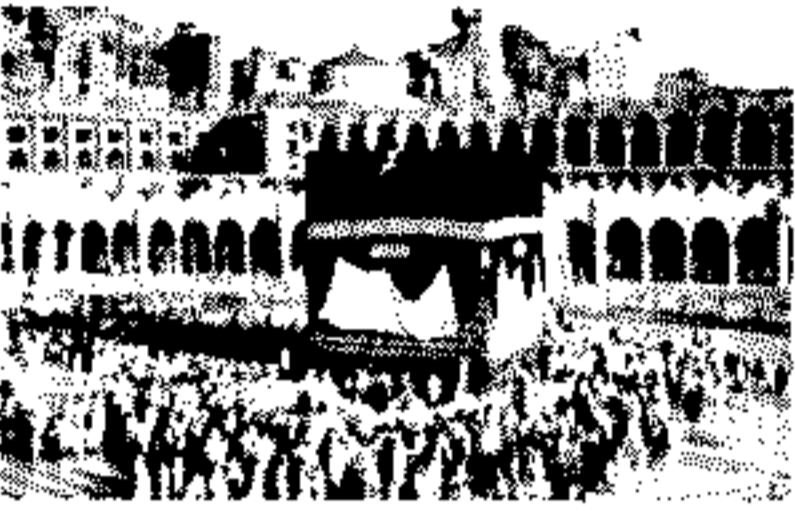


صالحان و اعاده تاریخ در قالب رمز و نماد است.
اسلام تاریخی، درک این حقیقت است که این خانه چرا و با چه
انگیزه‌ای و به دست چه کسانی ساخته شده است. آیات و نشانه‌های
روشن، بیانگر سرگذشت ابراهیم(ع)، اسماعیل(ع)، هاجر(س)،
رسول(ص)، علی(ع)، خدیجه(س) و همه آنانی است که از گذشته‌های
دور بر گرد این خانه می‌چرخیدند، بدان توجه داشتند، آن را آباد
ساختند و از لوٹ وجود بُت‌ها و آلودگی‌ها تطهیرش کردند.
امام رضا(ع) در روایتی به این حقیقت اشاره دارد:

«وَلْتَعْرِفُوا أُنْثَارَ رَسُولِ اللَّهِ وَتَعْرِفُوا أَخْبَارَهُ وَتَفَكَّرُوا فِي لَيْسِي»^{۳۴}
[علت وجوب حج]، شناخت آثار و اخبار رسول خدا(ص) است تا مطرح
گردند و از یاد نروند.

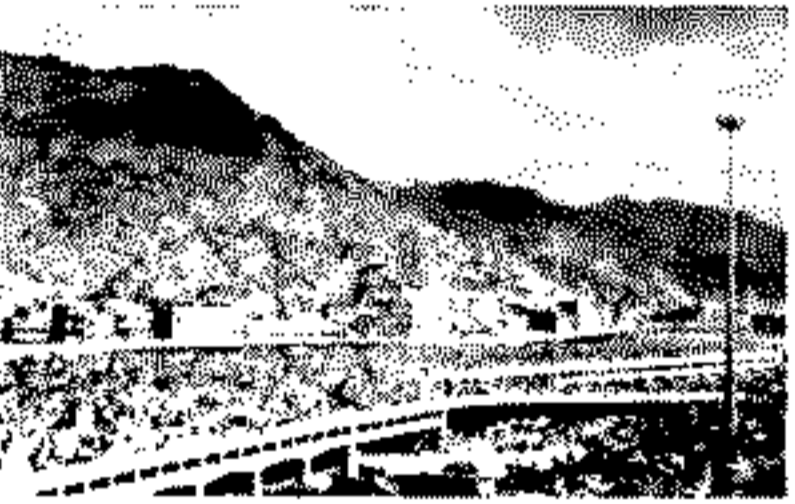


اسلام اجتماعی، بُعدی مهم و رکنی
رکین از ابعاد متعدد حج و فرصتی بی
مانند برای حضور امت و هم بستگی و
شناخت و ارتباط مسلمانان جهان با
یکدیگر است. به فرموده امام رضا(ع):



«فروغی فیهِ الا اجتماع من الشرق و
الغرب لیتعارفوا»^{۲۸}

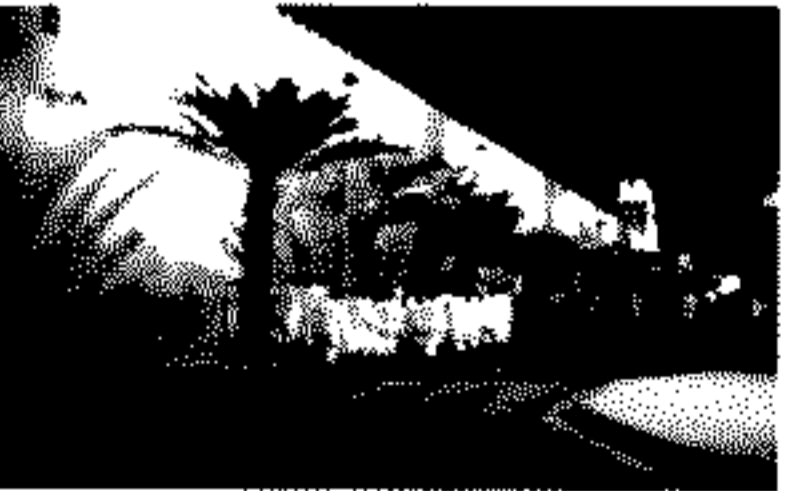
[خداوند] خانه‌اش را نقطه گردهمایی از
شرق و غرب جهان قرار داد تا [مسلمین]
همدیگر را بشناسند.



تو در حج سیلی خروشان و دریایی
متلاطم از انسان‌ها را می‌بینی که از
ملیت‌های متعدد، با رنگ‌های مختلف،
نژادهای متفاوت، زبان‌های گوناگون، به
شکل واحد، حول محوری واحد، در حال
حرکت و طوافند. همه یکسان، بازی واحد
و برابر و یک‌رنگ و در حقیقت بی‌رنگند.
رنگ‌های دیگر در سایه این یک‌رنگی و
به عبارت دیگر، رنگ خدایی و
^{۲۹} قرار گرفته‌اند. در حج همه



گروه‌ها و ملت‌ها در ورای مرزهای
جغرافیایی با یکدیگر آشنا شده و همایش
با شکوهی را به نمایش گذاشته و جهانی





بی‌مرز و بدون تبعیض را تمرین می‌کنند.

حج به راستی بزرگ‌ترین همایش و نماد وحدت مسلمانان است. همین اجتماع و اتحاد است که پشت دشمنان اسلام را به لرزه در می‌آورد و آنان را از هر نوع تعدی و ضربه وارد کردن به مسلمانان مأیوس می‌کند. این جمله از دشمنان اسلام معروف است که می‌گویند:

«تا هنگامی که حج رونق دارد، ما بر آن‌ها پیروز نمی‌شویم».^{۳۰}

به گفته یکی از فرهیختگان:

«وای به حال مسلمانان، اگر معنی حج را در نیابند و وای به حال دیگران اگر معنی آن را دریابند».^{۳۱}

امیرالمؤمنین(ع) در وصیت خویش در آخرین ساعت عمرش، به این مهم اشاره دارد: «اللّٰهُ اللّٰهُ فِی بَیْتِ رَبِّکُمْ لَا تَخْلَوْهُ مَا بَقِیْتُمْ فَإِنَّهُ أَنْ تَرَکَ لَمْ تَنَظُرُوا»^{۳۲} که بیشتر به اهمیت اجتماعی حج ناظر است. آن حضرت در کلام دیگری می‌فرماید:

«الحج تقویة للدين»^{۳۳}؛

حج سبب قدرت و تقویت دین است.

امام صادق(ع) نیز می‌فرماید:

«لا یزال الدین قائماً ما قامت الکعبه»^{۳۴}؛

اسلام برپاست تا زمانی که کعبه برپاست.

آن حضرت در کلام دیگری می‌فرماید:

«و لو کان کل قوم انما یتکلمون علی بلادهم و ما فیها هلکوا و خربت البلاد و سقط الجلب و الارباح و عمیت الاخبار و لم یقفوا علی ذالک فذالک علة الحج»^{۳۵}؛



اگر هر گروهی، تنها در مورد منطقه خود گفت و گو کنند (و نسبت به سایر مسایل مسلمانان بی خبر باشند) سقوط کرده و نابود می شوند. و از بسیاری از منافع و سودها و اطلاعات و اخبار محروم می مانند.



در حدیث دیگری از امام رضا (ع) در بیان فلسفه حج چنین می خوانیم:

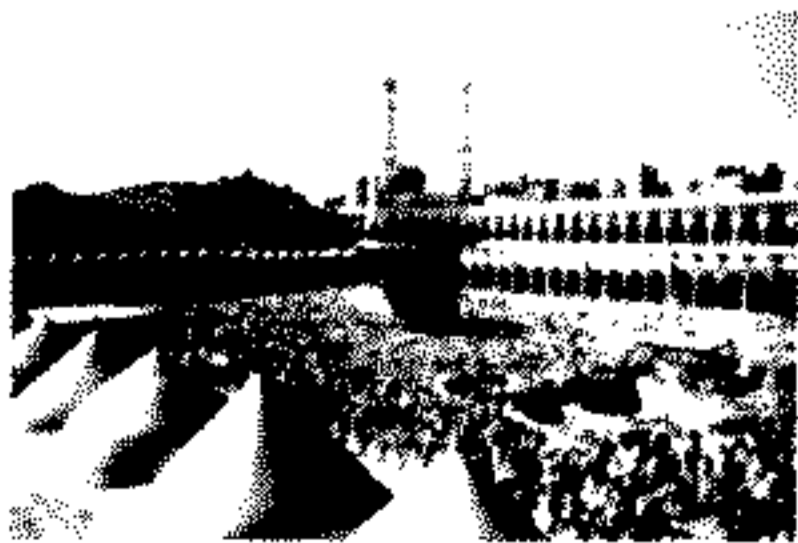
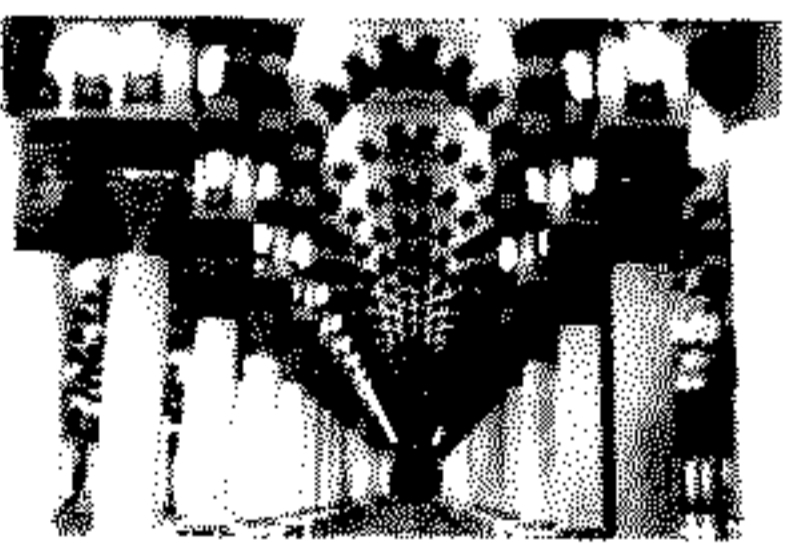
«در قضاء حوائج اهل الاطراف ... کذلک، ليشهدوا منافع لهم»^{۳۶}

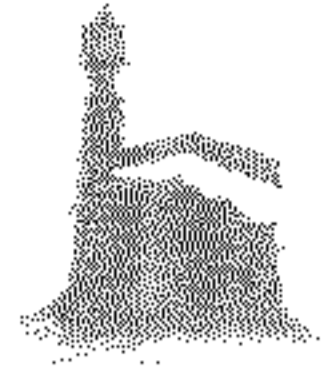
از اسرار حج، بررسی گرفتاری های مسلمانان جهان و حل مشکلات آنهاست و حضور و شرکت در منافع بزرگ حج که در قرآن آمده است به همین معناست.



برخی از نقل ها و داستان ها نیز از همین حقیقت حکایت دارند.^{۳۷}

آری! کعبه نماد وحدت، حیات دین و عزت مسلمین است.





سیر اعمال حج، سیر حرکت و سلوک انسان است. به جاست
در این سیر و رمز و راز آن بیشتر تأمل شود.
ترتیب اعمال حج چنین است:

احرام با نیت و لبیک آغاز می شود. نیت حرکتی است آگاهانه و
انتخابی از روی بصیرت و بینش از آغاز تا پایان حرکت و لبیک
پاسخی است به ندای دعوت خدا و دست ردی بر سینه همه داعی ها
و الهه هایی که آدمی را به خود می خوانند؛ چرا که حمد و نعمت و
مُلک از اوست و از مالکیت و اختیار او بیرون نرفته و شریکی ندارد
(ان الحمد والنعمه لک و الملک لا شریک لک لبیک).

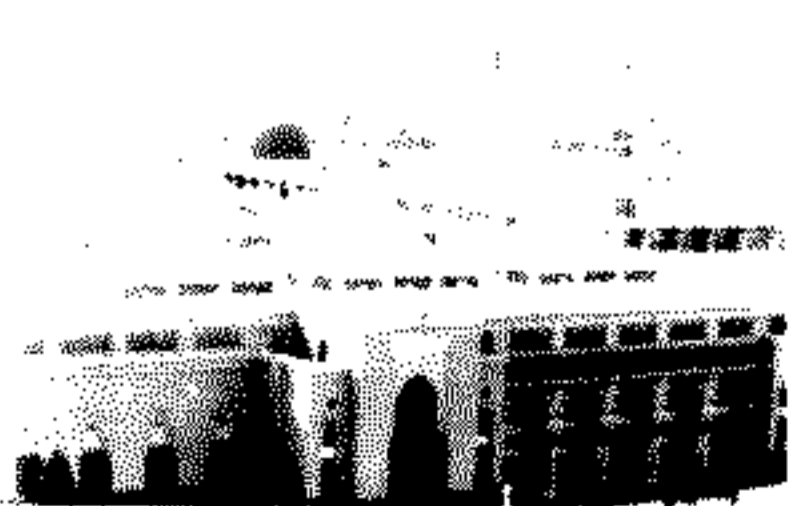
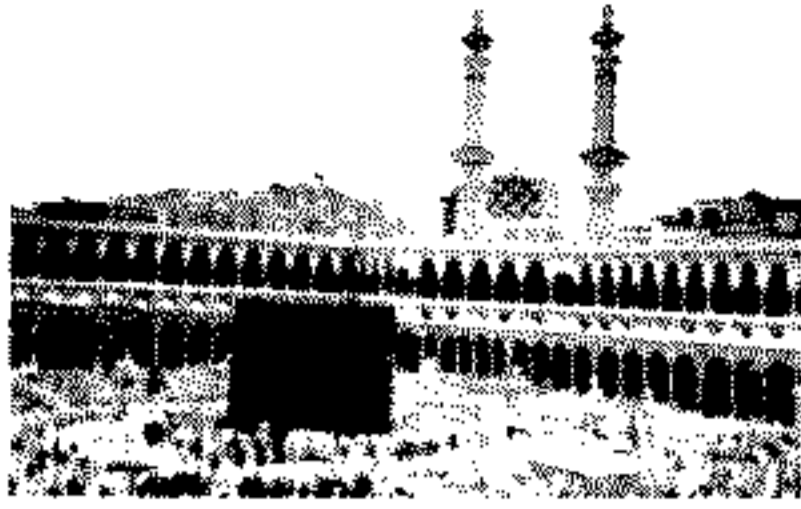
احرام نتیجه لبیک و ورودیه حریم حرم و لباس خشیت و تعظیم
در برابر کبریایی حق است.^{۳۸}

احرام رمز دوری از همه شهوت ها و زیور هاست. مرگ آگاهی و
رهایی انسان از خود و توجه به خداست.

احرام خود را تکاندن و عریان کردن از هر چه نشانه است، درجه
و عنوان است، نژاد و قوم و طبقه است.

احرام پوشیدن آگاهانه و اختیاری کفن است، یعنی جامه ای که
در ابتدای سفر به سوی خدا به تن داری^{۳۹}، در آغاز سفر به سوی
خانه خدا نیز به تن کن.

در احرام آن چه که ما را به خود مشغول می کند ازینت کردن،



عقد نمودن، عطر زدن و...) بر خود حرام می‌کنیم. این احرام و حرام کردن، زمینه پیدایش معرفت و عرفان است. تا چیزهایی را بر خودت حرام نکنی و بر خودت سخت‌گیری، به معرفت و بینش نمی‌رسی. باید همه تعلقات را از خود دور کرد و تنها لباس اطاعت او را پوشید. با لباس احرام همه نشان‌ها، خط‌ها و رنگ‌ها را به کناری می‌گذاریم و فقط رنگ و نشان او را پذیرا می‌شویم و فریاد دعوت او را لبیک می‌گوییم. باید دعوت حق را لبیک گفت؛ چرا که او بوده است که ما را خوانده و صدا کرده. او بوده است که ما را دعوت کرده و در آغوش نگاه مهربانش نشانده، و بر ماست که دعوت او را لبیک گوئیم و به آغوش مهربانش بازگردیم.

تا که از جانب معشوق نباشد کششی

کوشش عاشق بیچاره به جایی نرسد
تلبیه تا رسیدن به مقصود سزاوار
است تکرار شود و همین که نشانه‌های
رسیدن آشکار شد و خانه‌های مکه (در
عمره) دیده شد، باید قطع شود که با
وصول، اجابت جایز نیست؛ همان‌طور که



با رسیدن به عرفات و وصول به مقام معرفت، نیز اجابت بی
معناست.

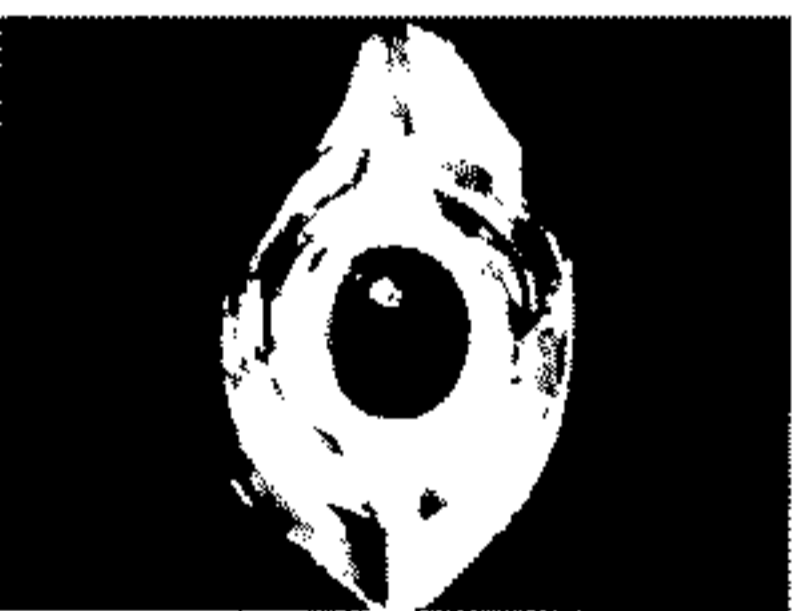
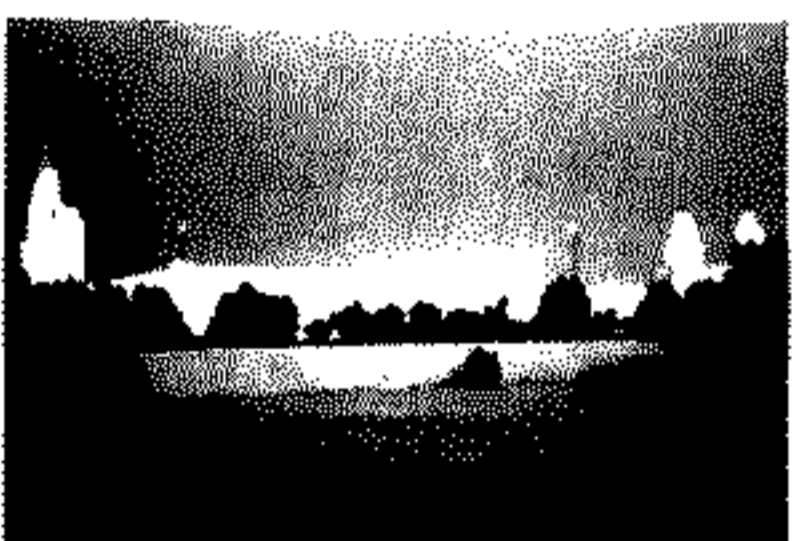
در احرام از لبیک ساده مگذر که مبادا!... در این روایت اندکی
درنگ کن:

«امام زین العابدین (ع) آن گاه که محرم شد و بر مرکب قرار گرفت رنگش
زرد و لوزه بر اندامش افتاد و توان لبیک گفتن را از کف داد و فرمود: می
ترسم بگویند: «لا لبیک و لا سعیدیک» و چون لبیک گفت از هوش
رفت و از مرکب به زمین افتاد و پیوسته چنین بود تا اعمال حج به پایان
رسید.»^{۴۰}

این راهم بگویم؛ تویی که با احرام عمره تمتع به حرم آمده بودی
و از احرام خارج شده بودی، اکنون باید دوباره احرام ببندی و از
حرم دور شوی؛ چراکه باید معرفت و سلوکت کامل شود و عمره
در حقیقت دستمایه‌ای بود برای آمادگی و بهره بیشتر از حج که باید
از عمره برای حج بهره گرفت و با آن برای حج آماده شد. من تمتع
بالعمره الی الحج.^{۴۱}

عرفات جمع «عرفه» و به معنای شناخت و عرفان است. از اول
ظهر تا ابتدای غروب شرعی باید در این مکان وقوف کرد. وقوف
و درنگ، زمینه ساز معرفت است که «الحج عرفه»^{۴۲}. با درنگ در
این سرزمین، انسان باید به معرفتی عمیق، ریشه‌دار و کامل دست
یابد. معرفتی به انسان، رب و دنیا؛ انسان و مقصدش، رب و
انعامش، دنیا و حقارتش.

آدمی با توجه به فقر و جودیش و با توجه به ترکیب استعدادهايش



هم رب غنی را می یابد و هم جایگاه دیگری
بیش از هفتاد سال دنیا را می طلبد؛ چه اینکه
اگر او برای همین محدوده بود غرائز برایش
کافی بود، پروردگار این استعدادهای
فراوان را برای مقصد دیگری آفریده است
و آن، حرکت و پرواز در ملکوت اعلی و
رسیدن به جوار قرب خویش و

است: یا ایها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک
راضیة مرضیة فادخلی فی عبادی و ادخلی
جنتی. ۲۳

مرغ باغ ملکوتیم نیم از عالم خاک

چند روزی قفسی ساخته اند از بدنم
این فقر و این استمرار و بلندی راه تا
قرب خدا، آدمی را با وحی و رسالت و با
امامت و ولایت پیوند می دهد و او را
مضطرب به آنها می سازد.

توجه به نعمت های فراوانی که خدا به
انسان ارزانی داشته و امکانات
بی حسابی که به پای او ریخته؛ ۲۴ آدمی
را دلدادۀ او می کند و با عظمت، رحمت،
لطف، زیبایی، اقتدار و بزرگی او بیشتر
آشنایش می کند؛ تا آن جا که نه تنها
اطاعت او را گردن می گذارد که به دعا و



طلب برخاسته و قرب و انس بیشتر او را خواهان می شود.

دنیا مقصد نیست؛ هدف نیست، پلی است برای رسیدن به مقصد.

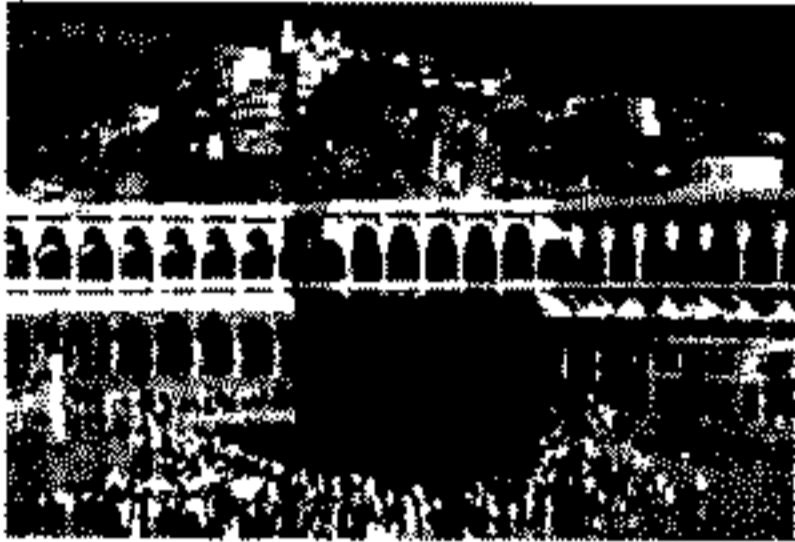
«الدنيا دار ممر لا دار مقر»^{۴۵}.

دنیا کلاس درس است، کوره است. باید درسش را آموخت و ناخالصی های خود را زوب کرد، باید از آن برای راه بلندی که در پیش داریم، توشه بگیریم «فخذوا من ممرکم امامتکم»^{۴۶} و آماده پرواز برای سفری به وسعت آخرت شویم. باید از این فرصت اندک بهره گرفت که مثال آدمی در دنیا، مثال کسی است که چمدان خود را در ماشین گذاشته و در صف ایستاده، تا ماشین برسد و سوار شود و برود. بهره گرفتن از این فرصت اندک و توشه برگرفتن از آن برای مقصودی که در پیش داریم، آن هم در دنیایی که علم نظمش را تجربه کرده و نمی توان بی حساب و کتاب برخورد کرد، بدون امام محال است و غرامت سنگینی دارد.

با این معارف آدمی هم به تضرع و استغاثه می افتد و به طلب و دعا بر می خیزد و هم می یابد در هر مقامی که باشد باز در برابر عنایات حق و راه بلندی که تا قرب خدا در پیش دارد، از ذنوب و کوتاهی هایی برخوردار است. «و ما قدر عملی فی جنب نهيك واحسانك»^{۴۷}. «اللهم من كانت مسأله مسأله لا تكون مسأله مسأله و من كانت حقايقه دعاءي فكيف لا تكون دعاءي»^{۴۸}. همین است که در این سرزمین، آدم (ع) به گناه خود اعتراف می کند و به ابراهیم (ع) نیز می گویند:



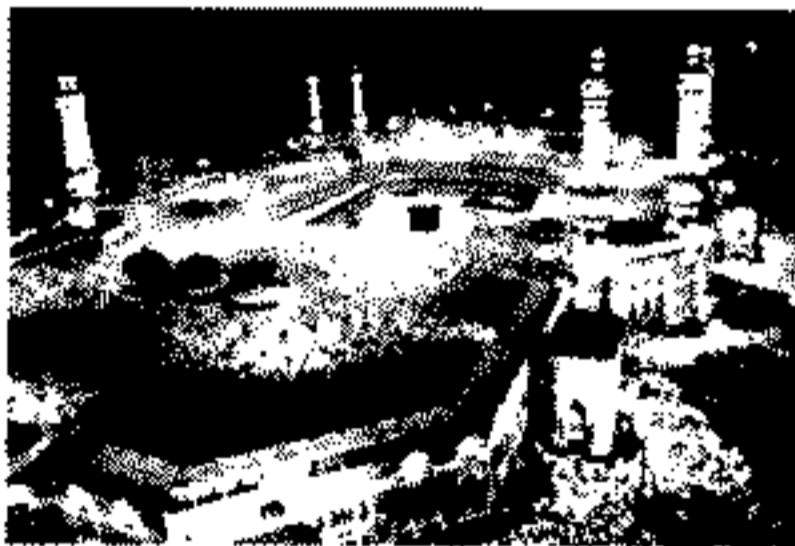
«اعترف بذنوبك واعرف مناسكك»؟
در این جا به گناه خود اعتراف کن و با مناسک
خود آشنا شو.



طرفه آنکه، وقوف عرفات در روز است
و مشعر در شب؛ چون عرفات مرحله
آگاهی است و چشم می خواهد و روشنایی
(نظر)، معارف هم بین است و روشن و
روشنگر، اما شعور مرحله خود آگاهی
است، قدرت فهم است، فکر می خواهد
و شهود ذهنی (بصر).



مشعر جایگاه دست یابی به شعور
است. بعد از عرفان و معرفت به انسان،
دنیا و رب، آدمی به شعور و آگاهی به
حرمت و حدود الهی می رسد. این معارف
و آگاهی ها باعث می شود که آدمی برای
خدا حریم قایل شود و حدود و حرمت های
او را پاس بدارد.



در مشعر باید از شب بهره گرفت؛ از
شب، و آماده نبردی مستمر و همیشه
شد.



آدمی بعد از بینات و معرفت روشن، به
شعور و آگاهی می رسد و خلوتی را می
طلبد. در این خلوت باید آماده نبرد روز شد



و برای مبارزه در روز از شب توشه برگرفت. در این شب و در دل تاریکی باید طرح روز را ریخت و مقدمات مبارزه را (برداشتن هفتاد سنگریزه که می‌تواند اشاره به شگردهای متنوع و پیچیده شیطان باشد) فراهم آورد، تا در صبح و هنگام طلوع آفتاب حرکت را آغاز کرد. همین است که آن شب را باید احیا داشت.^{۵۰}

جمع ، به معنی آرزوهاست. وقتی شعور به حرمت الهی پیدا شد، شیطان روی انسان سرمایه گذاری می‌کند و او را به آرزو می‌بندد و از این پس دامنش را رها نمی‌کند. اگر تا کنون کاری به او نداشت به این خاطر بود که متاع ارزشمندی نداشت. از این رو باید بسیار مراقب بود و غیر رضای خدا هیچ تمنایی نداشت. ما را از تو، غیر تو تمنایی نیست.

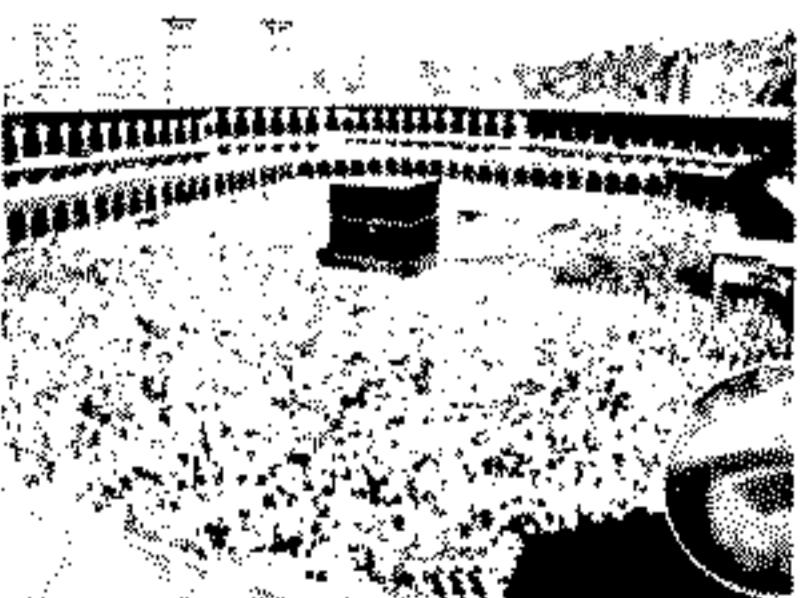
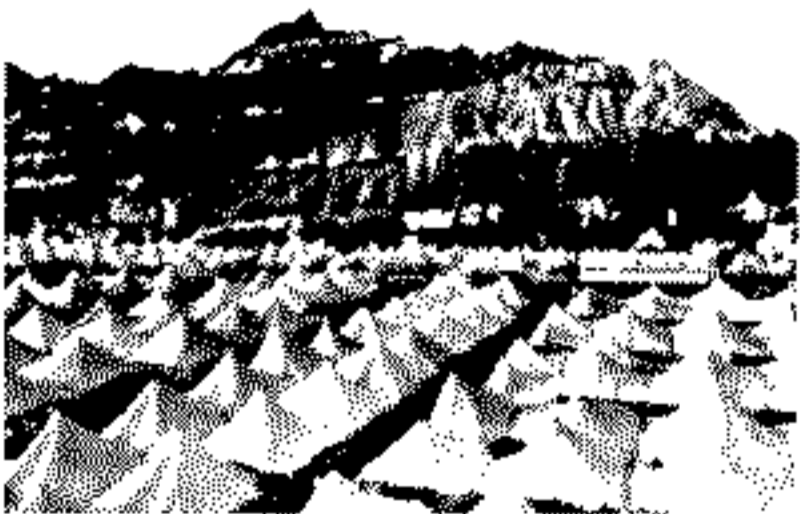
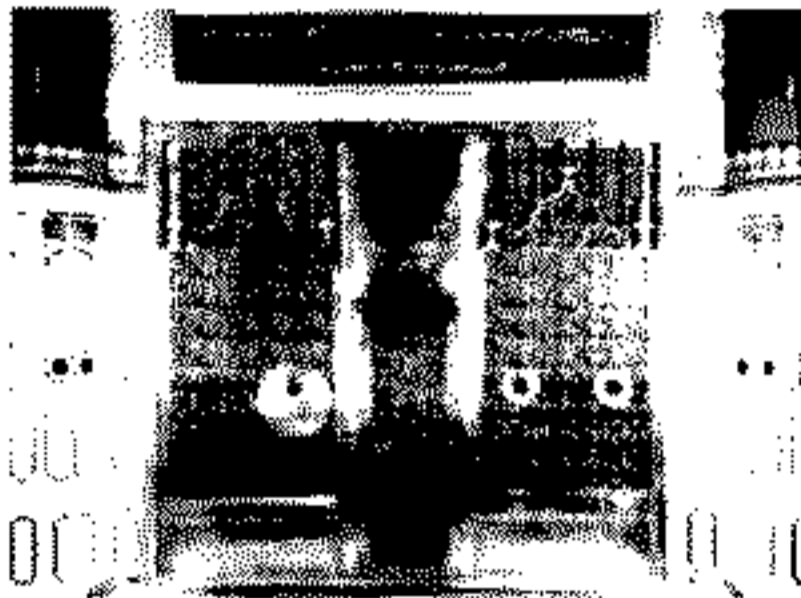
هنگامی که حضرت ابراهیم(ع) به این سرزمین پا نهاد، جبرئیل به وی گفت:

«تَمَنَّ عَلَيَّ رَبِّكَ مَا شِئْتَ»^{۵۱}

ابراهیم! آنچه از پروردگارت می‌خواهی آرزو کن.

در این سرزمین باید آرزوهای شیطانی را به کناری زد و همچون ابراهیم، غیر قرب و رضای حق هیچ آرزویی نداشت و از کمند افسون غیر خدا و همه آرزوهای واهی و وسوسه‌های مزاحم، با رمی و ذبح، خود را رهانید؛ که تا ذبیح الله نشوی، به حرم راه نداری.

با معرفت، به شعور به حرمت الهی می‌رسی و با این شعور و آگاهی، شیطان در تو طمع کرده و بر روی تو سرمایه گذاری می‌کند و همه وجودت را به آرزوها و وسوسه‌ها می‌بندد. همان طور که



اشاره شد، اگر تا کنون با تو کاری نداشت، برای این بود که متاعی نداشتی، ولی اکنون سرمایه معرفت و آگاهی را داری، پس باید تو را به آرزوها و وسوسه‌ها ببندد.

همین است که باید وسوسه‌ها را رمی کرد و آرزوها را ذبح. بدون این دو، آرزوی وصال و قرب الهی، خیالی بیش نیست. از کلاس شناخت و شعور، زود می‌توان فارغ التحصیل شد ولی در کلاس ایثار و اخلاص و دل‌کندن از فرزند و مال و منال باید مدتی طولانی توقف کرد که دل‌کندن، شرط رسیدن به مقام است.

شیطان آدمی را وسوسه می‌کند، از این رو باید در همین جایگاه، نخست شیطان و وسوسه‌هایش را رمی کرد. در مشعر الحرام - همان جا که شعور به احکام و حدود الهی پیدا می‌شود - باید برای مبارزه با شیطان مکار توشه‌برگیری و کوله بارت را از سنگ‌ریزه‌هایی - به اندازه فشنگ یا سجیل - برای شلیک و پرتاب به او آماده کنی و از شب کمک



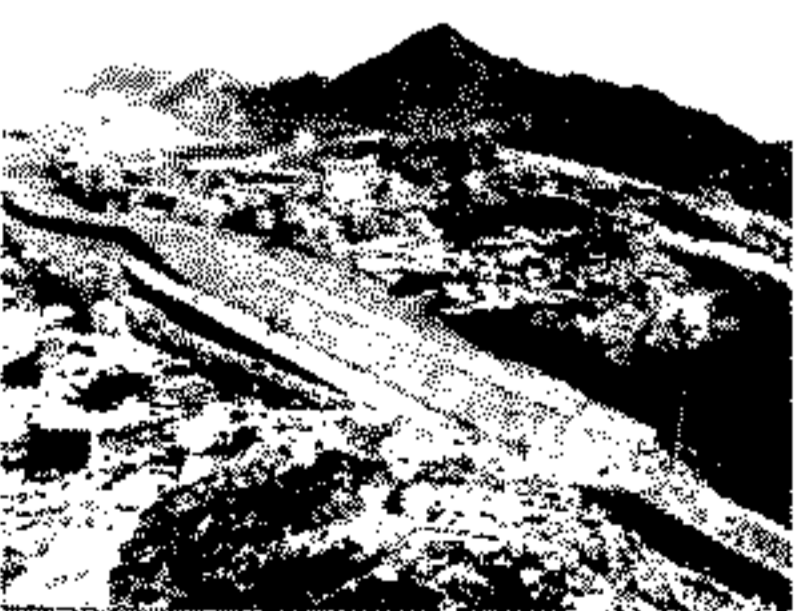
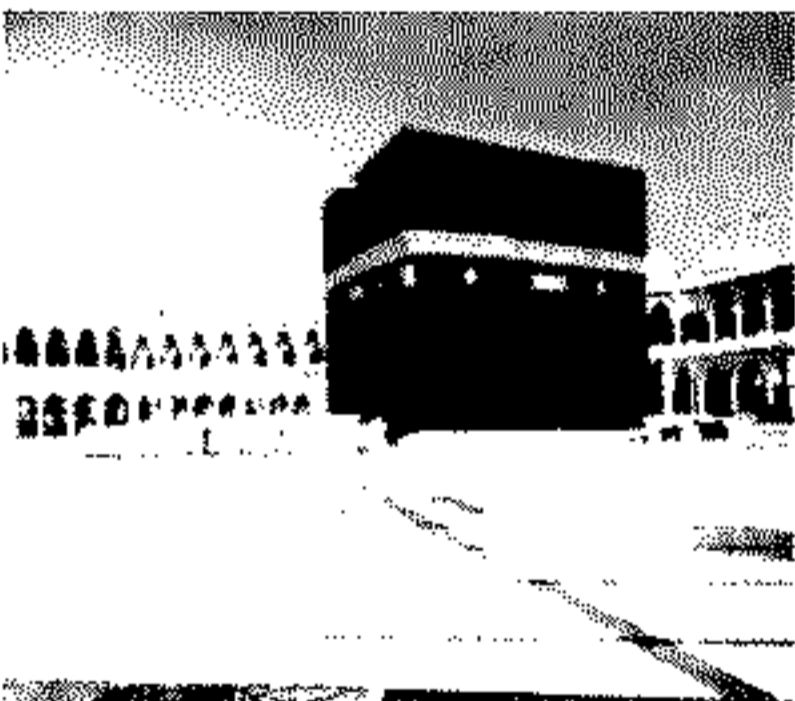
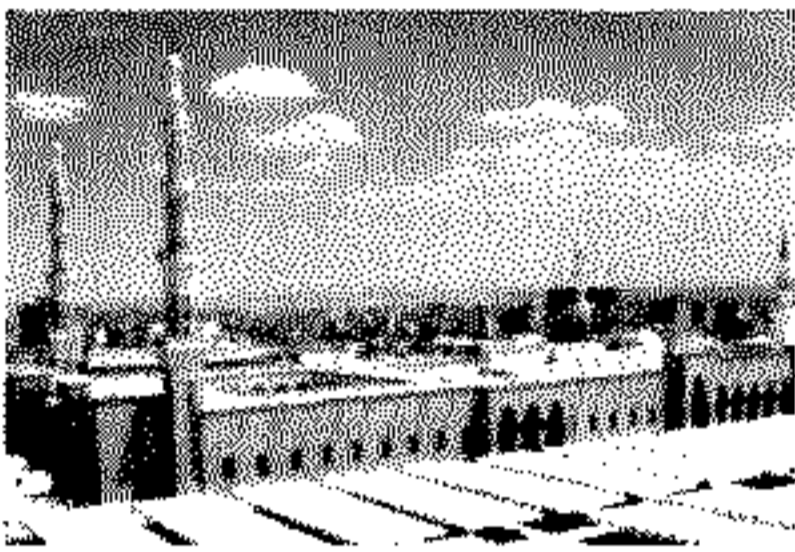
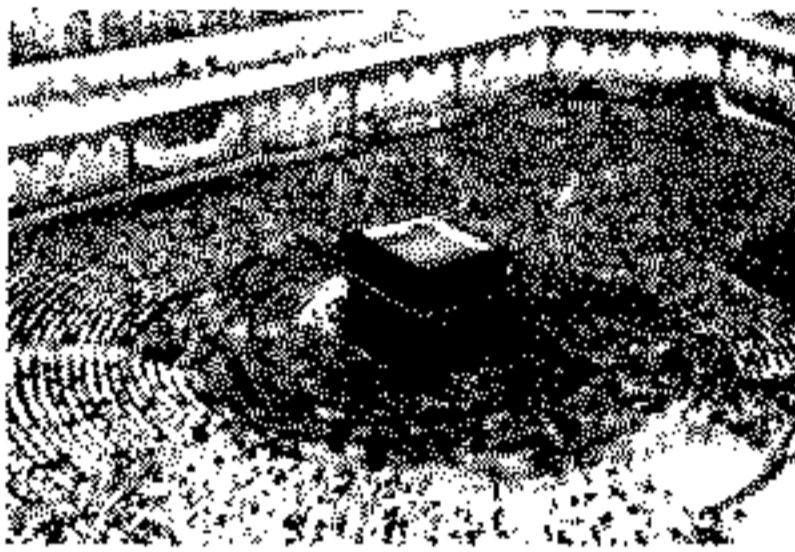
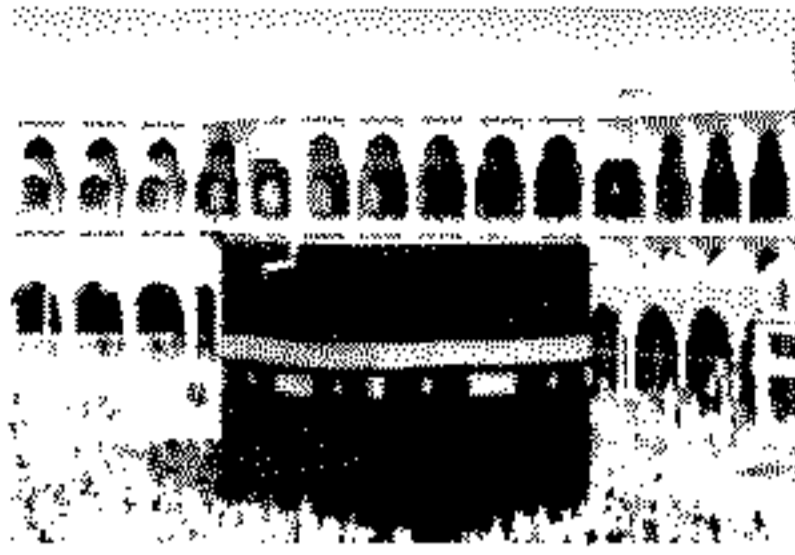
بگیری و توشه برگیری.

در مشعر، خود را با دل و جان و دست و زبان برای نبرد با شیطان، مسلح و مجهز کن که اگر دل در ستیز با شیطان قوی شد این سلاح - با تمامی کوچکی و سبکی - چنانچه در حرکتی جمعی و مصمم به سوی شیطان و جمرات غول پیکر آن نشانه رود، می تواند جثه برافراشته آنها را زیر خروارها سنگ ریزه به راحتی خفه کند. رمی، مبارزه با وسوسه های شیطان است؛ مبارزه ای مستمر و مداوم؛ نه یک مرتبه بلکه سه مرتبه و آن هم چند روز؛ یعنی مداوم باید در حال مبارزه باشی؛ جهادی به درازای یک عمر.

حضرت ابراهیم(ع) در همان جا - وقتی که شیطان می خواست او را در رابطه با اسماعیلش وسوسه کند - با او مبارزه کرد و او را پی در پی رمی نمود و با تمام توان از خود راند.^{۵۲}

برای مبارزه با شیطان و فرار او همین سنگ ریزه ها کافی است؛ به شرطی که تو حالت تهاجمی داشته باشی و سنگها بکر باشد؛ چون حيله های او نسبت به هر فرد، تازه و بکر است، پس تو نیز باید با حربه نو به سراغ دشمن بروی. پرتاب سنگ ها یعنی حالت تهاجمی در برابر دشمن و البته که سنگ ریزه های کوچک چنان سنجیل ها اگر مهاجم باشند، کار سازند. در این حالت باید به اصابت سنگ ها یقین داشت؛ شک و گمان بی فایده است. در هنگام رمی تکبیر^{۵۳} بگو، یعنی با استمداد از پروردگار می توان موفق به دفع شیطان شد.

جمرات سه گانه می تواند نماد نفوس سه گانه (احساسات و غرایز و خواهش های وجود انسان) ^{۵۴} ، ^{۵۵} باشد. ^{۵۶} که همه بدی ها از آثار این سه نفس و وسوسه



آنها توسط شیطان است و رمی آنها در حقیقت رمی نفوس سه گانه و وسوسه پذیری آنها و راه رسیدن به «نفس مطمئنه»^{۵۷} است. و این که در روز عید فقط جمره عقبه رمی می شود بدین خاطر است که وقتی جمره بزرگتر و نفس شرورتر رمی شد، در حقیقت آن دو نیز رمی شده اند.

فاصله جمرات کم است، شاید سرش این باشد که شیطان زود به زود به سراغ انسان می آید.

چرا باید سه روز رمی کرد؟ در هیچ یک از مشاهد و مکان های پیشین، این اندازه توقف نبود، ولی رمی باید سه روز ادامه داشته باشد. این بدان جهت است که شیطان همیشه در کمین است. او «خناس» است و بسیار نهفته و پنهان عمل می کند. او هرگز از پانمی نشیند و بارفت و آمدهای پی در پی و چهره ها و شگردهای گوناگون، آن قدر وسوسه خود را تکرار می کند تا موفق شود. شیطان را هر چه برانی، دوباره باز می گردد. اگر در را ببندی، از پنجره وارد می شود. اگر پنجره را هم ببندی، از جای

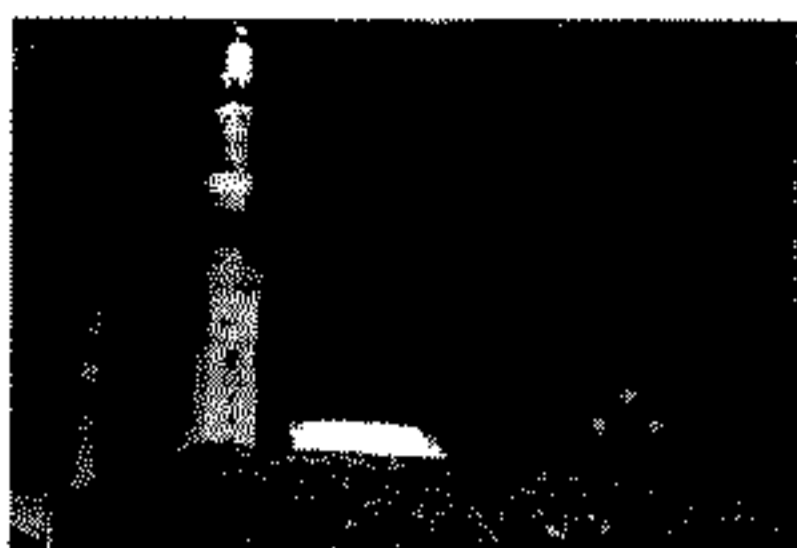


دیگر داخل خواهد شد. خلاصه هرگز انسان را رها نمی‌کند و انسان در هر مرحله‌ای از علم و آگاهی هم که باشد، از حملات او مصون نیست که نفس را تحریک و دنیا را تزئین می‌کند. همین است که باید مدام زمزمه کنیم:

«الهی لا تکنی الی نفسی طرفة عین ابدی»^{۵۸}.

نکته لطیف اینکه در رمی باید ابتدا جمره عقبه را - که به کعبه نزدیکتر است - رمی کرد و سپس دیگر جمرات را. شاید نکته اش این باشد که در ابتدا که درگیری‌ها و وساوس شیطانی آغاز می‌شود، تو به کعبه و هدفت نزدیکتری و شیطان هنوز نتوانسته بین تو و هدفت حائل شود. همین است که تو رو به شیطان با او درگیر می‌شوی. اما روزهای بعد شیطان از تو به هدفت نزدیکتر است و توانسته بین تو و مقصودت فاصله بیندازد همین است که تو رو به کعبه دشمنت را رمی می‌کنی.

از دیگر اعمال منی، «بیتوته» است. باید در دل شب، برای تحصیل صبر و شرح صدر بیدار باشی و با خدایت راز و نیاز کنی تا برای مبارزه احساس ضعف نکنی. باید همان طور که شیطان کارش را آغاز می‌کند، تو هم به تدریج آماده شوی. در شب رمز و سر‌دگری است. همین است که خدا به رسولش دستور می‌دهد که شب‌ها را برخیز و با من باش؟ *یا ایها المزمل قم اللیل الا قلیلاً*^{۵۹} چرا که: *انا سئلنی علیک قولاً قلیلاً*^{۶۰} و *ان لک فی الشہار سبعاً طویلاً*^{۶۱}. آنان که روزپرکاری دارند، باید در شب ریشه داشته باشند و گرنه، کم می‌آورند و می‌شکنند. در برابر حجم عظیم مشکلات و حوادث، باید شرح صدر داشت و دریادل بود؛ چون حوادث را که نمی‌توان کوچک کرد، پس خود را باید بزرگ کنیم. و یکی از عوامل مهم شرح صدر،



بیداری و رزق گرفتن از شب است ﴿ان نأشئة
 اللیل هی اشدّ وطناً و اقوم قیلاً﴾^{۶۲} در بیداری
 شب، تنها نماز شب نیست؛ که تفکر در امور
 و مسائل، قرائت و تدبیر در قرآن و طرح و
 برنامه یک عمر و فردای خود را ریختن نیز
 هست. رمز بیتوته در منی نیز پرداختن به
 این مهم است. لذا هیچ یک از اعمال حج،
 زمانش این اندازه طولانی نیست.



پس از رمی و سوسه‌ها، باید به جهاد و
 مبارزه با طمع‌ها و آرزوهای بیهوده
 پردازد. ﴿نبرد خاتمه نیافته است. باید
 ذبیح‌الله شد و چهاررگ شیطان، جلوه‌های
 دنیا، هوای نفس و خواست‌های دیگران را،
 به یک باره و با قدرت قطع کرد.



شیطان: ﴿ألم أعهد اليكم يا بنی آدم
 أن لا تعبدوا الشیطان﴾^{۶۴}

دنیا: ﴿زین للناس حب الشهوات
 ...﴾^{۶۵} «الناس عبید الدنیا»^{۶۶}

هوای نفس: ﴿أرأیت من اتخذ الهه
 هوا﴾^{۶۷}



خواست‌های دیگران: ﴿قل ان کان
 آبائکم و ابنائکم و ... أحب من



الله... ۶۸

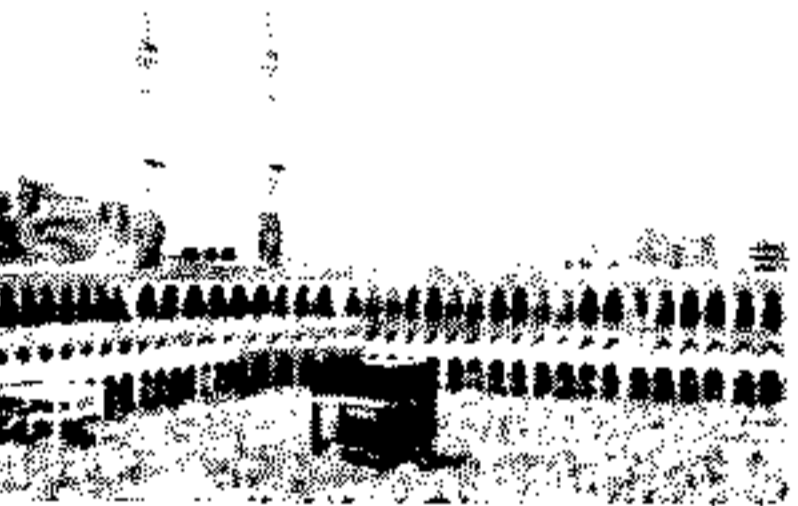
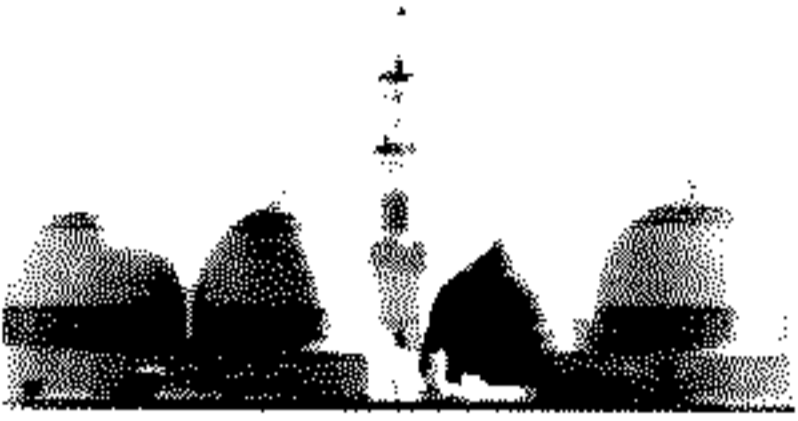
این چهار الهه باید ذبح شوند؛ آن هم نه با کُندی و سستی؛ بلکه با حدّت و قاطعیت (با حدید نه شیشه یا سنگ). آن هم با قصد قربت و رو به قبله؛ یعنی برای خدا و هم سو با هدف؛ یعنی ذبیح الله.

بعد از این دو، نوبت حلق کردن است. حلق، نشانهٔ عبد بودن و سرسپردگی است. در گذشته بندگان را سر می تراشیدند تا نشانهٔ بندگی آن‌ها باشد. با رمی و ذبح به عبودیت می رسی و اطاعت او را گردن می نهی و بدینسان از احرام بیرون می آیی. ذکر این نکته خالی از لطف نیست که در عمره با تقصیر از احرام بیرون می آیی و در حج با حلق. تقصیر یعنی با تمام سعی و تلاش، خود را مقصر دانستن و به کوتاهی در انجام تکالیف، اقرار کردن. در آن روایت هم هست.

«اللهم لا تجعلني من المعارين و لا تُخرجني من التقصير»^{۶۹}؛

خدایا ایمان و دین مرا عاریه‌ای قرار مده و مرا از حد تقصیر بیرون مبر.

اکنون می توانی وارد حرم شوی، همه آن‌چه پیش‌تر حرام بود، اینک حلال شده است. اکنون به عنوان مثال - نگاه به آینه برایت حلال شده است؛ چون اگر نگاه کنی، در آینه نه خودت، که ربّت را می بینی. اما هنوز ممنوعیت‌هایی هم چون مباشرت با همسر و بوی خوش باقی است؛ زیرا کسی که عطر عبودیت به مشامش رسیده دیگر عطرها برای او جلوه‌ای ندارد و آنکه حلاوت انس با خدا را چشیده دیگر انس‌ها در برابر آن بی معناست، مگر اذن و رخصتی آید.



با رسیدن به مقام عبودیت می‌توانی در هر لباسی برای زیارت و دیدار دوست به کوی او برگردی (طواف زیارت) و هم چون فرشتگان پیرامون عرش بر گرد خانه‌اش طواف کنی. خانه‌ای در انتهای یک درّه و پایین‌ترین نقطه و نه هم چون دیگر معابد به عنوان رمزی برای عروج بر بالای بلندی و این یعنی شکوه و جلال در فروتنی و تواضع. یعنی هر چه خاکسارتر، بلندتر، یعنی فرورفتن در خاک و سر بر افراشتن تا افلاک. خانه‌ای به دور از هر آرایش و این یعنی زیبایی در سادگی.

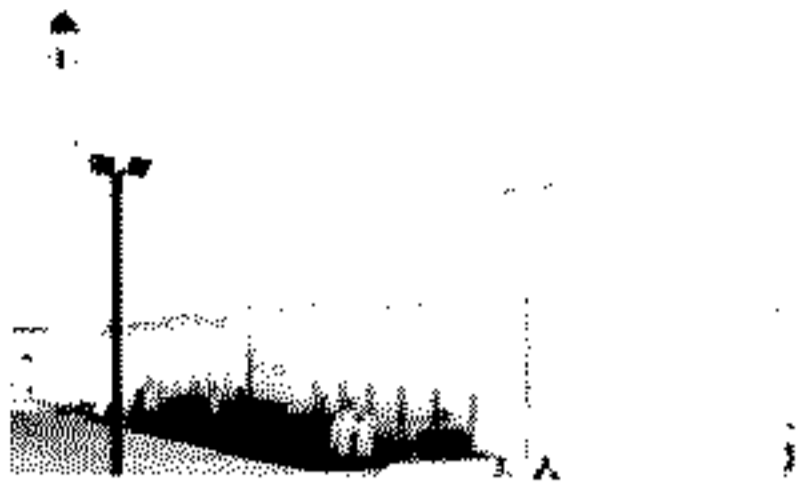
اکنون برای دیدار دوست و معشوق به سوی او بشتاب که واجد شرایطی و لباس مناسب هم بر تن داری و از آنجا که عبد شده‌ای دیگر نیازی به لباس احرام نداری و در هر لباس و موقعیتی می‌توانی به دیدار دوست بروی که دیگر جاذبه لباس، برای تو جاذبیتی ندارد و در هر موقعیت و شغلی با توجه به سلوک و مبانی‌ای که آموختی، می‌توانی نقش مهم خود را داشته باشی که مهم تحرک‌ها است نه تنوع‌ها و مهم موضع‌گیری‌ها است نه



موقعیت‌ها. سمت چپت به طرف کعبه باشد؛ چون قلب در سمت چپ است. تو دل به دلداری داده‌ای، از این رو باید قلبت به طرف محبوب و خانه او باشد و در میان رکن و مقام طواف کنی.

تمام طواف و چرخش و حرکتت باید میان توحید و امامت باشد، و از این دو پا فراتر نگذاری که بیرون از این دو ظلمات است و شیطان‌ها در کمین‌اند. کسی که با این دو است چرخیدنش، در صراط مستقیم بودن است، و کسی که بی توحید و امام است، در راه بودنش، دور خود چرخیدن و هم چون بنی اسرائیل در تیه و سرگردانی به سر بردن است.^{۷۰}

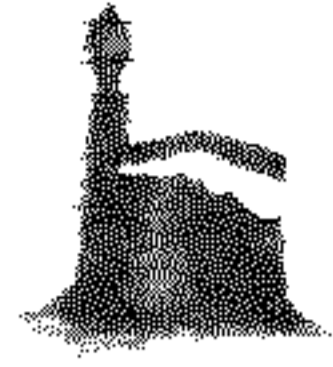
حرکتت را از حجر آغاز و به همان جا ختم کن؛ چرا که حجر نماد دست خدا در زمین است و گواه عهدها و پیمان‌هایی است که با او می‌بندیم.^{۷۱} و هفت مرتبه باید گرد کویش طواف کرد؛ و هفت خوان عشق را پشت سر نهاد. چه رمز و سرّی در عدد هفت است؟ خدا می‌داند. شاید عدد کثرت باشد یا اشاره به هفت روز هفته یا هفت آسمان و مقامات هفتگانه یا اعمال هفتگانه حج یا مراتب سلوک انسان از اسلام و ایمان تا تقوا و احسان و اخبات و قرب و رضوان، و یا اشاره به این که ره یافتگان بر گرد بیت عتیق و خانه آزادی باید از هر تعلقی آزاد باشند و حجاب‌های ظلمانی و یا نورانی (حتی تخریق ابصار القلوب حجب النور)^{۷۲} را به کناری بزنند. و البته صادقانه‌ترین پاسخ همان است که نمی‌دانیم و همین رازگونی به آن زیبایی خاصی بخشیده است.^{۷۳} بعد از آن باید دو رکعت نماز پشت مقام ابراهیم بخوانی؛ چون نماز نشانه قرب و شکر است و تو در طوافت قرب او را می‌خواهی و باید پشت سر امام باشد که مقدم شدن بر امام جایز نیست و نمی‌توان بر امام پیشی گرفت.



در طواف دو نکته را از یاد مبر؛ یکی اینکه حجر جزو خانه و داخل در مطاف است؛ چه اسماعیل خود را قربانی و فانی در خدا کرده است؛ دیگر اینکه برای ورود به مسجد الحرام از باب داخل شو تا بت را که در این رهگذر مدفون است، پایمال کنی و با اولین گام خویش در ورود به مسجد و پرستشگاه خدای یگانه، شرک ستیزی خود را قبل از طواف بی‌آغازی و با چنین عمل نمادین و رمزگونه جز خدای یگانه و بی‌انباز، همه معبودان را لگد کوب سازی و برائت خود را از شرک و مشرکین در ابتدای ورود اعلام کنی.

با حرکت بر گرد محور توحید و عهد و پیمان با خدا، باید به او امر او و آنچه از ما پیمان گرفته گردن نهاد و به انجام تکالیف پرداخت، که سعی، ادامه طواف و نشانه دلدادگی به خدا و تلاش در راه اطاعت و عبودیت اوست. تلاشی مستمر و در نهایت خلوص و مردانگی و به همراه شدائد و مشکلات.^{۷۴}

باید بین صفا و مروه هفت مرتبه؛ یعنی



مدام در حرکت باشی. از آغاز و به ختم کنی. صفا. خلوص است و دوست داشتن پاک دیگران و مروت بزرگوارانه گذشتن از ناهنجاری‌ها و کاستی‌های دیگران و نرمی و مدارای با آنها و ادای حقوق و دوست داشتن آنها^{۷۵}. صفا و مروت در حقیقت جامع مکارم اخلاقند و در این دو همه کمالات جمع اند، جمع آنها یعنی اخلاق محمدی: *انک لعلی خلق عظیم*^{۷۶}، یعنی اخلاق الهی «تخلقوا باخلاق الله»^{۷۷}.

عدد می‌تواند برای کثرت و نشانه استمرار باشد؛ یعنی باید رفت و آمدت، همیشه در مسیر و باشد و هرگز از آن خارج نشوی و حدود را فراموش نکنی. باید در کلاس صفا و مروت بنشیننی: آن هم با شتاب و سرعت و در نهایت تواضع و بی‌هیچ تکبر.

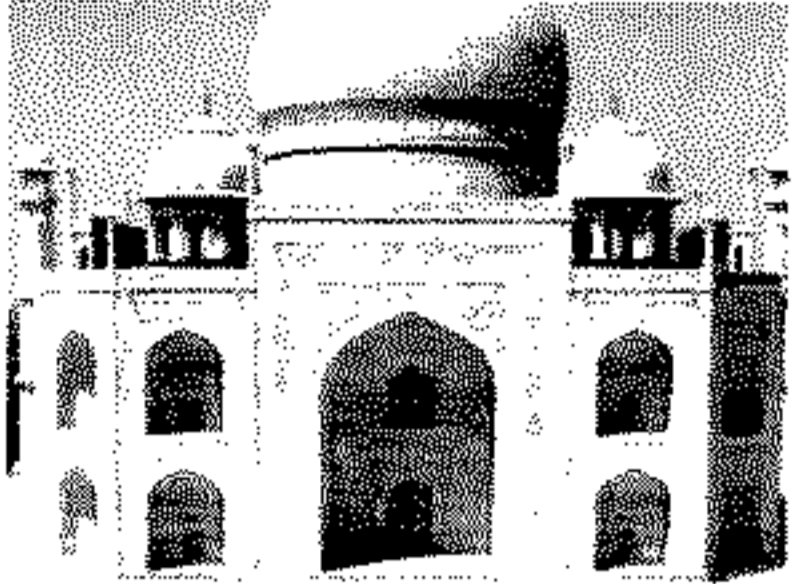
باید در هر تلاشت کنی و در جاده صفا و مروت، با سرعت گام برداری که *فاستبقوا الخیرات*^{۷۸}، و *سارعوا الی مغفرة من ربکم*^{۷۹} و *عجلت الیک رب لترضی*^{۸۰} که رضایت رب را باید با شتاب و عجله به دست آورد، آن هم بی‌هیچ مزد و سپاس *لا نرید منکم جزاء ولا شکوراً*^{۸۱} و به دور از غرور و منت‌ها و مطابق با حدود و سنت‌ها که به گفته امام امیرالمؤمنین (ع):

سعی و سرعت و اعتدال و در مسیر از سنت‌ها خارج نشدن، رمز نجات و رسیدن به مقصود است.^{۸۲}

درباره حکمت هروله، در حدیثی از امام جعفر صادق (ع) آمده: «مذلة للجبارین»^{۸۳} آنانی که باد غرور و گردنکشی دارند، باید بشکنند و به تواضعی برسند. چرا که نعمت‌ها ملاک افتخار نیست، بازده می‌خواهد و معیار، سعی و سرعت است. نسبت دارایی



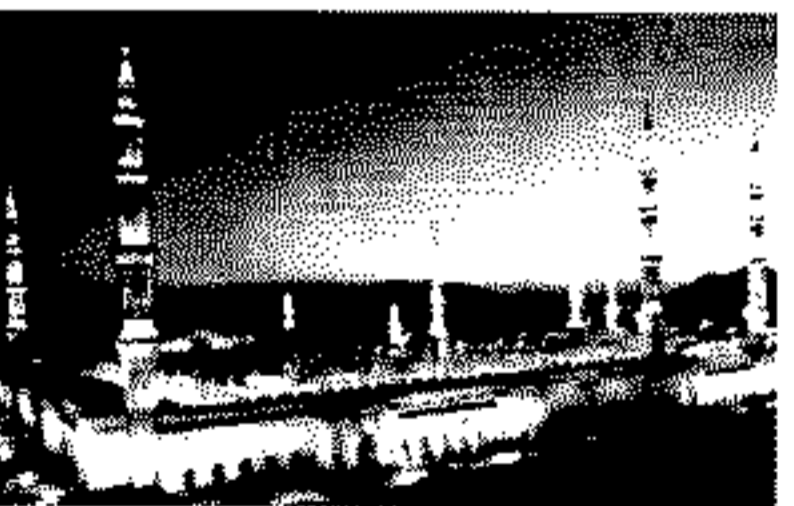
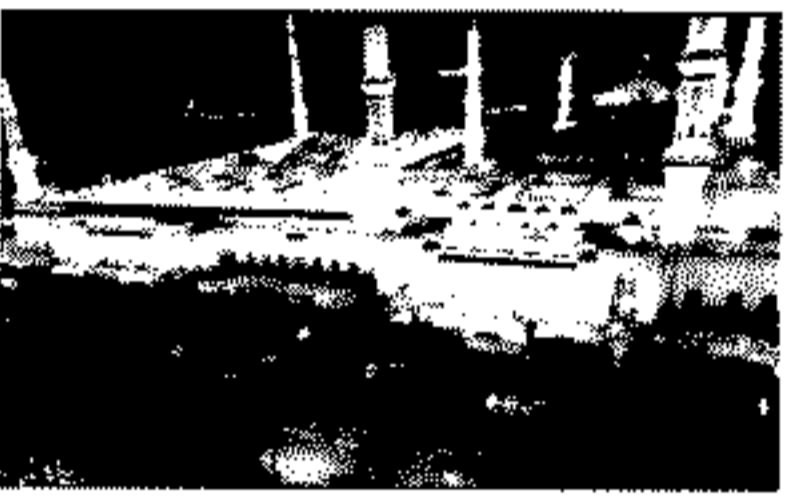
به بازده و سود و نسبت سود
به زمان است.



دوباره باید برگردی به طرف کعبه و طواف نساء انجام دهی. چرا از میان همه نعمت‌ها فقط روی تأکید شده است؟ شاید سرش این باشد که زنان باید طواف نساء کنند، تا قدر خود را بدانند و مردان هم باید طواف نساء کنند تا قدر زنان و این نعمت بزرگ الهی را بشناسند.



بهترین چیزی که در دنیای خاکی، انسان با آن مأنوس می‌شود، همسر است. همسری از برترین نشانه‌ها و آیات الهی و عامل تسکین و تعدیل آدمی است.^{۸۴} با انجام طواف، زن منزلت خود را می‌شناسد و دیگر در برابر همسر گردن‌فرازی نمی‌کند و از اطاعت به حق او خارج نمی‌شود. مرد هم قدر این نعمت را می‌داند و حرمت و منزلت رفیع او را پاس می‌دارد. همین است که رسول خدا(ص) در واپسین حج خود، آخرین سفارشش درباره زنان و پاسداشت حقوق آنان است.





پس از طواف، باید دو رکعت نماز بگذاری و قرب او را بخواهی و پس از آن با انس و نجوایت، ندای مهربان پروردگارت را پاسخ در خور گویی. امام شهیدان حضرت سید الشهداء پس از نماز طواف، گونه‌اش را بر مقام می‌نهاد و پی در پی چنین می‌گفت:

«عُیِّدْکَ بِبَابِکَ، سَائِلُکَ بِبَابِکَ، مَسْکِینُکَ بِبَابِکَ».^{۸۵}

در پایان نیز سزاوار است که آب زمزم را برای شفای امراض جسمی و روحی (کبر، حسد، دروغ و...) بنوشی و بر سر و بدن بریزی. این رمز حیات معنوی و تطهیر و شست و شو از همه گناهان و پلیدی‌هاست.

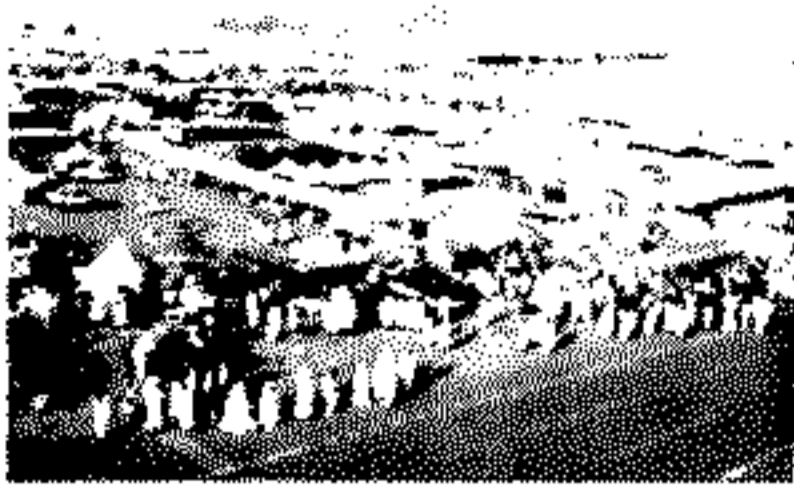
اکنون پس از اتمام بیتوته و رسیدن به مقام عبودیت و دیدار یار، دیگر درنگ و ماندن در مکه جایز نیست و هنگام کوچ و نَفَر است که باید به دیار خود برگردی و از آن چه روزی ات کرده‌اند، انفاق کنی که «مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ یَنْفِقُونَ».^{۸۶} و دیگران را برای نوشیدن از جام سرشار توحید و ولایت بر سر این خوان بخوانی. قبل از عزیمت، طواف وداع به شکرانه تولد جدید را از یاد مبر.

این است برخی از حقیقت و روح حج، که از معرفت آغاز و به دیدار معشوق و حیات معنوی و رویشی دوباره ختم می‌شود. لازم به ذکر است آن چه گفته شد، نه تمام حج، که تنها نمی از یم و گوشه‌ای از اسرار آن بود. هدف این بود که این سیر را هم می‌توان در حج تصور کرد و گرنه حج، حقیقتی بسیار فراتر از این‌ها دارد.^{۸۷}

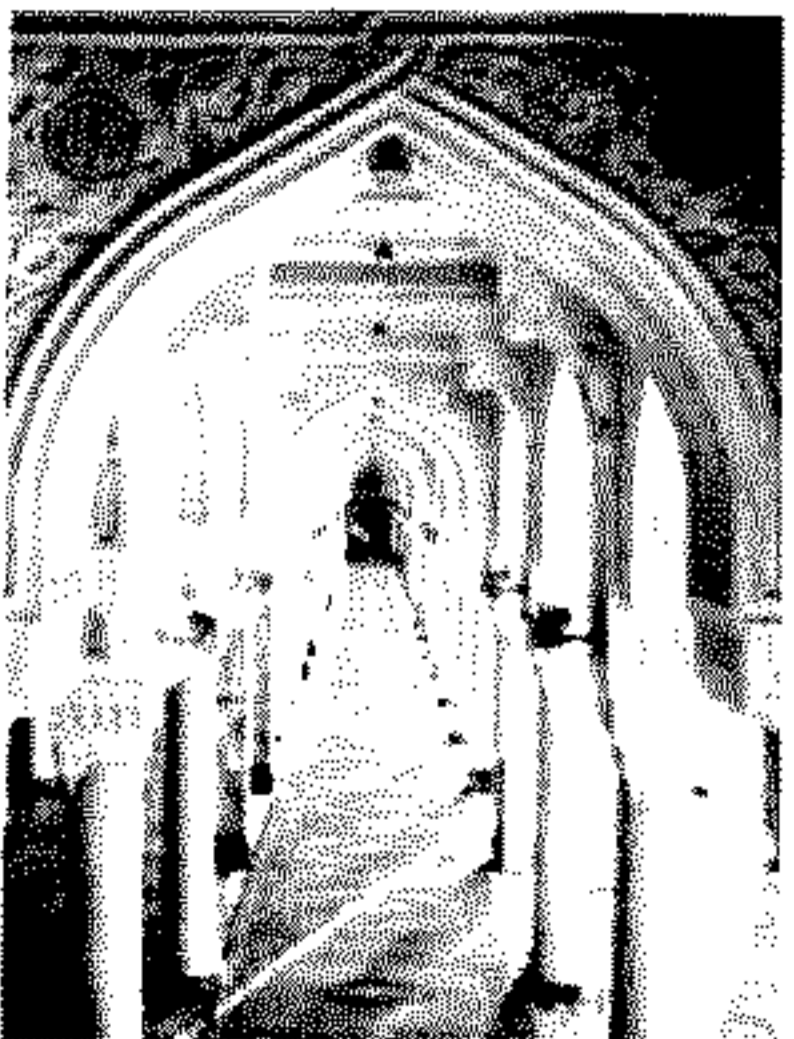
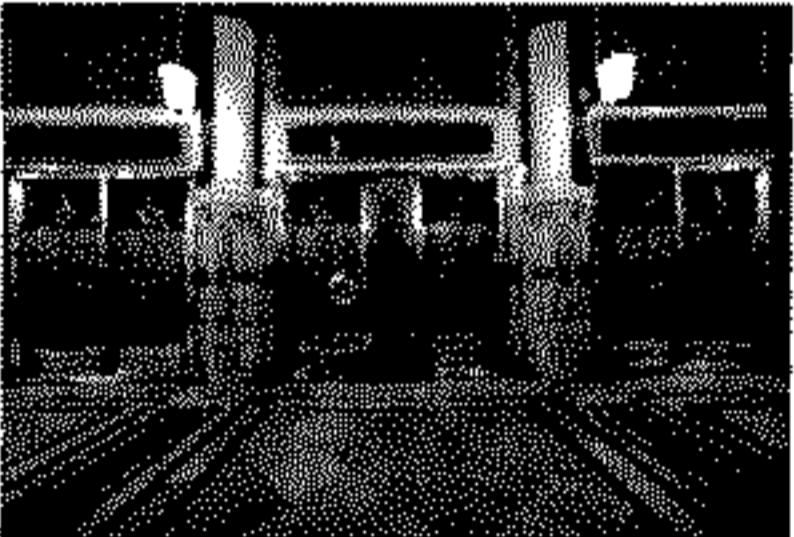
از امام باقر(ع) سؤال شد: «لِمَ سَمَّیَ الْحَجَّ حَجًّا؟»

حضرت فرمود: «حَجٌّ فُلَانٌ أَيْ أَفْلَحَ فُلَانٌ»؛^{۸۸}

یعنی حج سبب فلاح، رویش و رستگاری می‌شود. این



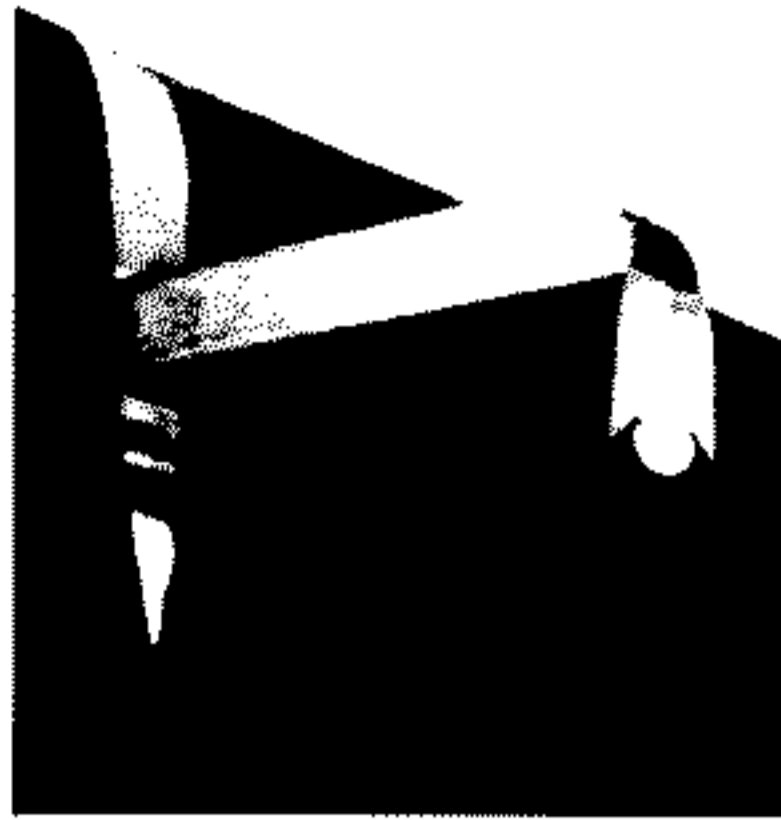
تعریف، تعریف به آثار است؛ یعنی حقیقت و روح حج و سیر اعمال و آداب و احکام و آثار آن به گونه‌ای است که انسان را مفلح و رستگار می‌سازد. حج، تولد و رویش دوباره انسان و آغازی است بر یک پایان.





پی‌نوشت‌ها:

۱. (اسراء، ۸۰). یکی از ارادتمندان با سابقه جناب شیخ (رجبعلی خیاط) نقل می‌کند: «در نخستین سفری که عازم مکه معظمه بودم، خدمت ایشان رسیدم و رهنمود خواستم. فرمودند: از تاریخ حرکت تا چهل روز آیه شریفه «رَبِّ ادْخُلْنِيْ مَدْخُلَ صَدَقٍ و...» را بخوان شاید بتوانی ولی عصر (عج) را ببینی.» کیمیای محبت، محمدی ری شهری، ص ۲۴۵.
۲. کافی، ج ۴، ص ۵۴۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۵۴؛ بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۳۷۴.
۳. امام باقر (ع) می‌فرماید: «تمام الحج لقاء الامام؛ تمامیت حج در گرو دیدار با امام است.»
امام صادق (ع) می‌فرماید: «اذا حج احدکم فليختم حجه بزيارتنا لان ذلك من تمام الحج؛ هنگامی که یکی از شما حج به جا می‌آورد، آن را به دیدار ما ختم کند؛ زیرا آن از تمامیت حج است.»
بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۳۷۴.
- امام باقر (ع) در روایتی دیگر می‌فرماید: «فعال كفعال الجاهلية اما والله ما امروا بهذا و ما امروا الا ان يقضوا نفثهم و ليوفوا نذورهم فيمروا بنا فيخبرونا بولايتهم و يعرضوا علينا نصرتهم؛ این اعمال مانند اعمال جاهلیت است. آگاه باشید به خدا سوگند! مردم به حج مأمور نشدند؛ مگر حلق و تقصیر را به جا آورند و به عهد و نذر خود وفا کنند و بر ما بگذرند و ما را به ولایت و سرپرستی



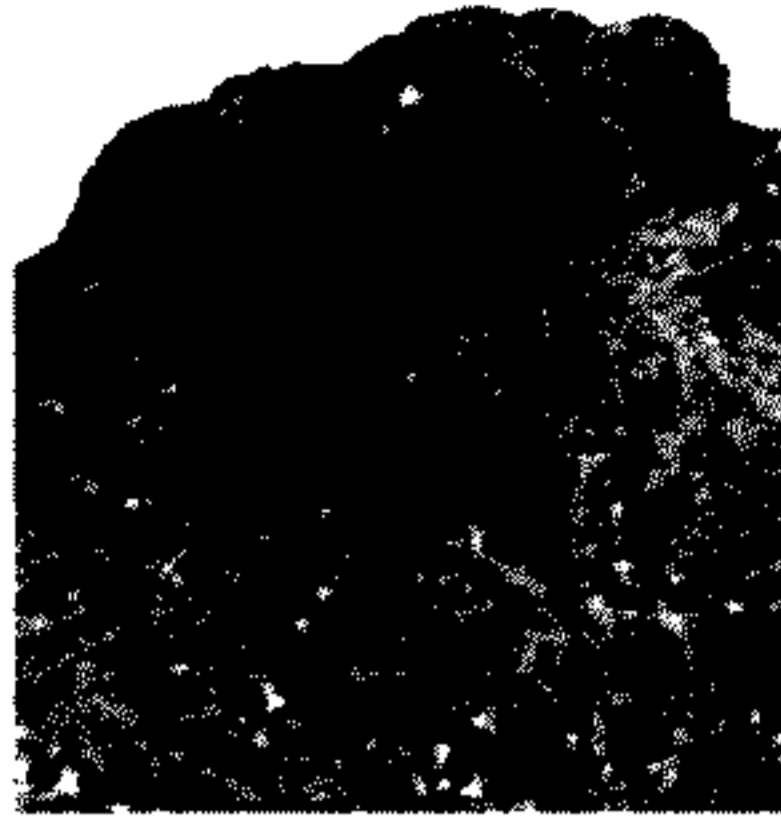
خود آگاه سازند و یاری خود را عرضه بدارند.» تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۹۱.

شیخ صدوق در پاسخ این پرسش که: چرا خداوند، کعبه را از تهاجم سپاه ابرهه مصون داشت، اما مانع ویرانی کعبه به دست حجاج نشد، چنین می‌نویسد: «حرمت کعبه برای آن است که دین محفوظ بماند و حافظ دین، امام معصوم است. ابن زبیر، امام زمان خویش را شناخت و او را یاری نکرد، بلکه خود داعیه رهبری داشت. از این رو، به کعبه هم که پناه برد، خداوند به او پناه نداد، اما ابرهه، برای ویران کردن قبله و از بین بردن مطاف آمده بود، لذا خداوند به او امان نداد.» من لایحضره الفقیه، باب من اراد الکعبه بسوء، ج ۲، ص ۲۴۸ و ۲۴۹.

علاوه بر این روایات، برای اهمیت ولایت و این که «لم یناد بشیء کما نودی بالولایة» ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۱، صص ۷-۱۹.

۴. امام باقر(ع) با دیدن طواف کنندگان کعبه می‌فرماید: «هکذا کانوا یطوفون فی الجاهلیة. انما امروا ان یطوفوا بها ثم ینفروا الینا فیعلموننا ولایتهم و یعرضوا علینا نصرتهم؛ در جاهلیت هم این چنین طواف می‌کردند. مردم مکلف‌اند بر گرد این سنگ‌ها طواف کنند و سپس نزد ما آمده، مودت و یاری خود را بر ما عرضه بدارند» کافی، ج ۱، ص ۳۹۲.

۵. اشاره به داستان «ابوغبشان» کلیددار کعبه، که سرقفلی تولیت



- کعبه را در شب نشینی مستانه طائف به دو مشک شراب فروخت.
ر.ک: تفسیرالمیزان، ج ۳، ص ۳۶۲.
۶. محمدبن عثمان عمری، نایب دوم می گوید: «والله! ان صاحب
هذا الامر يحضر الموسم كل سنة يري الناس ويعرفهم ويرونه و
لا يعرفونه؛ به خدا سوگند! صاحب این امر هر ساله در موسم حج
حضور می یابد و مردم را می بیند و می شناسد، و مردم او را می بینند
ولی نمی شناسند.» من لايحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۲۰؛ کمال
الدين، ج ۲، ص ۴۴۰.
۷. امام صادق (ع) می فرماید: «يفقد الناس امامهم يشهد الموسم
فيراهم ولا يرونه؛ مردم امام خود را نیابند. او در موسم حج شاهد
ایشان است و آنان را می بیند، اما آنان او را نمی بینند» کافی، ج ۱،
ص ۳۳۷؛ کمال الدين، ج ۲، ص ۲۳.
۸. «يرضى (يفرح) في خلافة اهل الارض و اهل السماء و الطير في
الجبو» كشف الغمة، ج ۳، ص ۲۵۹، به نقل از «روزگار رهایی»، ج ۱،
ص ۴۹۰ و ۵۲۶.
۹. از نایب دوم امام زمان (عج) سؤال شد که آیا حضرت را دیده‌ای؟
گفت: آری. آخرین بار حضرت را در بیت الله الحرام دیدم در حالی
که از خداوند چنین درخواست داشت: «اللهم انجز لي ما وعدتني؛
پروردگارا! آنچه به من وعده کردی، تحقق ببخش.»
و در نقلی دیگر آمده است که چنین می گفت: آن حضرت را دیدم



که در مستجار، پرده کعبه را گرفته بود و چنین می گفت: «اللهم انتقم من اعدائي، پروردگارا! از دشمنانم انتقام بگیر.» کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۰.

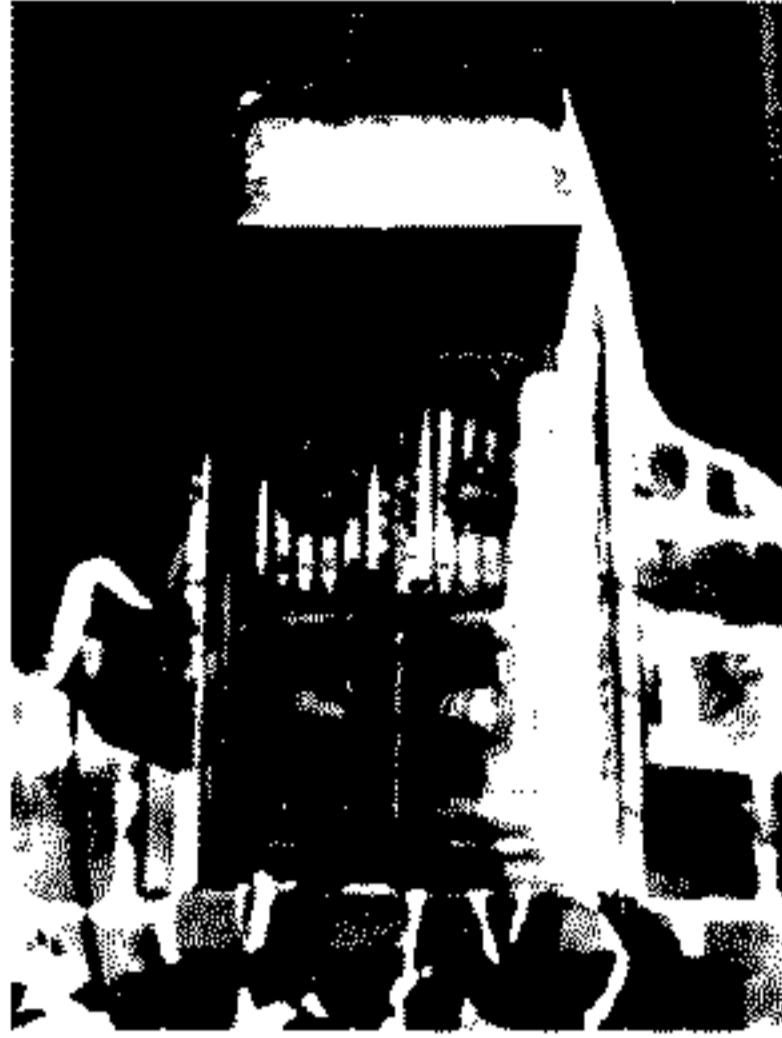
۱۰. این تشریف را حجت الاسلام حاج شیخ علی اکبر فاضلی از متولیان و مسئولان پیشین مسجد مقدس جمکران، در حضور جمعی از دوستان از جمله حجت الاسلام استاد قرائتی، در جمکران و در برابر درخواست و اصرار برخی در باره تشریفات پدرشان، حاج شیخ حسین فاضلی - از علمای وارسته و از شیفتگان حضرت ولی عصر (عج) - نقل فرمودند. گفتنی است که آقای علی اکبر فاضلی و برادر دیگرشان - حاج شیخ احمد آقا - در این سفر همراه پدر و از شاهدان این صحنه بودند.

۱۱. در دعای عهد و زیارت حضرت صاحب الامر (عج) به برخی از این عهد و پیمان ها اشاره شده است:

«اللهم اجعلني من انصاره و اعوانه و الدائمين عنه و المسارعين اليه في قضاء حوائجه و الممتثلين لاوامره و المعامين عنه و السابقين الي ارادته و المستشهدين بين يديه» (و هو عهدي اليك و ميثاقي لديك ... فابذل نفسي و مالي و ولدي و اهلي و جميع ما خولني ربي بين يديك و التصرف بين امرك و نهيك)

۱۲. «غزل مهدوی» از حاج میرزا حبیب خراسانی.

۱۳. ر.ک: فصلنامه انظار، شماره ۱، مبانی اعتقادی مهدویت،



مسعود پورسید آقایی.

۱۴. بلد، ۲۱.

۱۵. مائده، ۶۳.

۱۶. حج، ۲۷.

۱۷. اشاره به بیان حضرت باقر و سجاد (علیهما السلام): «ما اکثر الضحیح و اقل الحجیح»: حاجیان اندکند ولی ناله و فریاد بسیار است. (بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۶۱ و ج ۹۶، ص ۲۵۸)

۱۸. آنچه در اینجا درباره اسرار حج با نام «نمی از یم» آورده می شود، ویراسته متن کوتاه سخنان اینجانب در سال ۷۵ به مناسبت بازگشت از سفر حج می باشد که در جمع تعدادی از طلاب مدرسه امام خمینی (ره) و قبل از شروع به درس، ایراد شده است. این سخنان سال ها پیش توسط طلاب یادداشت و به صورت جزوه و بروشور منتشر شده است، از این رو برای حفظ امانت کم تر در آن تصرف شده و در برخی جاها حالت گفتاری متن کاملاً مشهود است.

۱۹. حج در لغت به معنای قصدی است که همراه با حرکت و اقدام باشد «الحج هو القصد الملائم للحركة والعمل» (التحقیق فی کلمات القرآن).

۲۰. آل عمران، ۹۷.

۲۱. در روایتی از امام باقر (ع) آمده است: که حضرت آدم (ع) هزار بار به زیارت این خانه آمده است. (وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۹۴؛ من لا



- یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۲۹)
۲۲. همان، ص ۲۳۵.
۲۳. فروع کافی، ج ۴، ص ۲۱۴.
۲۴. آن حضرت بیست حج به صورت پنهانی به جا آورد که ده یا هفت
تای از آنها (تردید از راوی است) قبل از بعثت بوده است. (وسائل
الشیعة، ج ۸، ص ۹۳-۹۴)
۲۵. آل عمران، ۱۹.
۲۶. شوری، ۱۳.
۲۷. وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۹.
۲۸. همان.
۲۹. بقره، ۱۲۸.
۳۰. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۸ به نقل از «شبهات حول الاسلام».
۳۱. همان.
۳۲. نهج البلاغه، نامه ۴۷.
۳۳. نهج البلاغه، کلمات قصار، ۲۴۴.
۳۴. وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۱۴.
۳۵. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۳۳.
۳۶. همان، ج ۹۹، ص ۳۲.
۳۷. «در عرفات به محضر حضرت بقیة الله (عج) تشریف یافتیم. آن
حضرت در عصر روز عرفه برای عده ای از شیعیان خویش که از



اطراف عالم، گرد هم جمع شده بودند، چنان سخن می فرمود که هر کس به زبان مادری خویش سخنان حضرت را می شنید و می فهمید. پس از پایان صحبت، آن حضرت رو به من کرده و فرمود: «برو به مسئولین نظام بگو تا کی باید یک مشت کر و لال رابه مکه بفرستید؟ چرا عده ای را که به زبان اینها آشنا باشند، به حج نمی فرستید، تا معارف ما را به اینان برسانند!»

وقتی این پیام به برخی از سران کشور می رسد، گروهی به عنوان زبان دان تدارک دیده شد که تاکنون نیز خدمات فراوانی در ارائه معارف شیعه نموده اند. (میر مهر، ص ۲۶۱، به نقل از تشریف یافتگان ص ۱۴۴)

۳۸. قال النبی (ص): «ووجب الاحرام لعله الحرم». وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۲.

۳۹. «و نفع فی الصور فاذا هم من الاجداث الی ربهم ینسلون» یس، ۵۱.

۴۰. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۱۵، ح ۲۲۰۴.

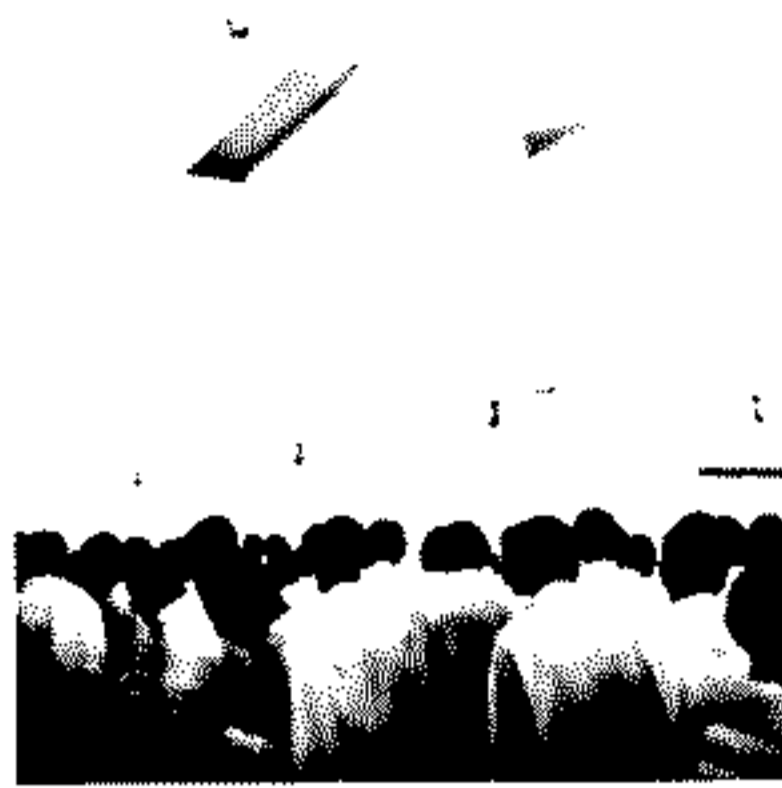
۴۱. بقره، ۱۹۶.

۴۲. المحجة البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۴.

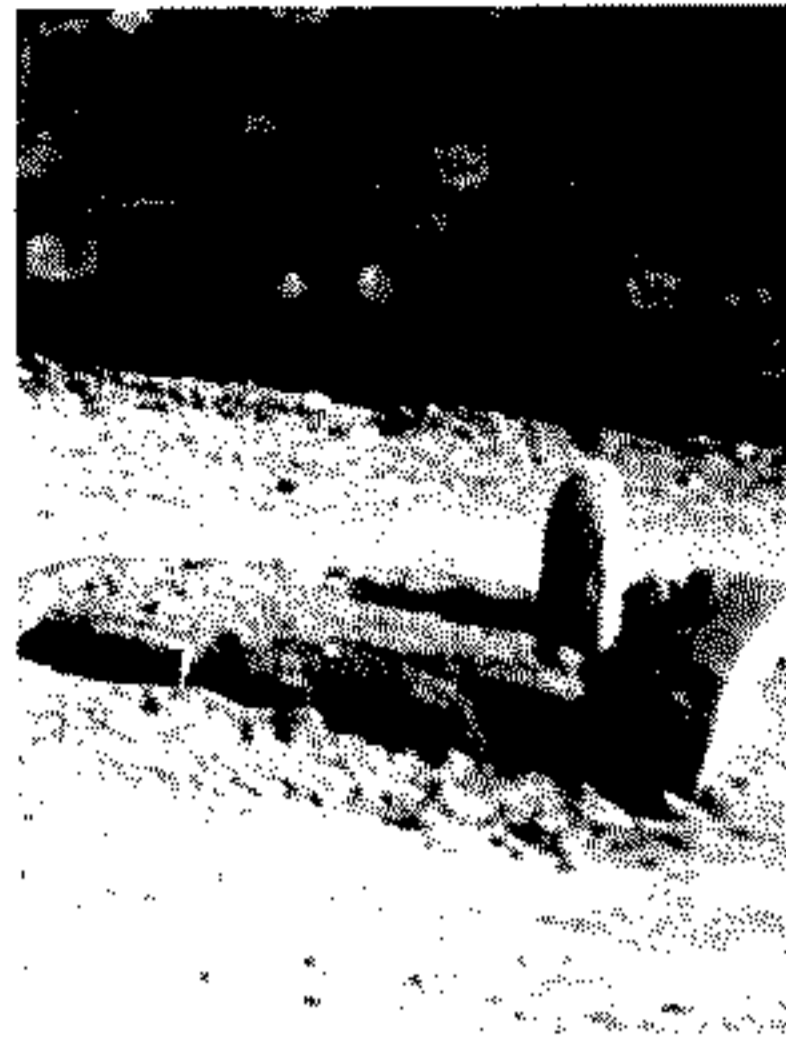
۴۳. فجر، ۲۷ - ۳۰.

۴۴. «واسیع علیکم نعمه ظاهرة و باطنة...» (لقمان، ۲۰)

۴۵. نهج البلاغه، کلمات قصار، ۱۳۳.



۴۶. نهج البلاغه، خ ۲۰۳.
۴۷. دعای ابوحمزه ثمالی. در فراز دیگری از همین دعا آمده است: «و ما قدر اعمالنا فی جنب نعمک».
۴۸. دعای امام حسین (ع) در روز عرفه.
۴۹. علل الشرایع، ص ۴۳۶.
۵۰. کافی، ج ۴، ص ۴۶۹.
۵۱. علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۳۵. ابراهیم (ع) هم چنین آرزو کرد: «فتمنّی ابراهیم فی نفسه ان يجعل الله مکان ابنه اسماعیل کبشاً یامره بذبحه فداءً له، فأعطی مناه».
۵۲. علل الشرایع، ص ۴۳۷؛ تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۱۲۴.
۵۳. جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۱۰۸.
۵۴. برگرفته از آیه ۵۳ سوره یوسف: «و ما ابرّی نفسی ان النفس لامارة بالسوء»: من هرگز نفس خود را تبرئه نمی کنم؛ چرا که نفس سرکش همواره به بدیها فرمان می دهد.
- «اماره» صیغه مبالغه و به معنای «بسیار امرکننده» است. نفس اماره، نفسی است سرکش که انسان را به گناه فرمان می دهد.
۵۵. برگرفته از آیه ۱۸ سوره یوسف: «بل سوکت انفسکم امرأ»: بلکه هوسهای شما اینکار را برایتان آراسته و زینت داده است.
- «تسویل» به معنای «تزیین» است و نفس مسوله، نفسی است که گناهان و امور زشت را در انسان آنچه زینت می دهد که آن را



امری ضروری و یا مقدس تصور می کند. این نفس باعث می شود
 آنجا که یک تمایل افراطی به چیزی باشد، به خصوص هنگامی که
 توام با ردآیل اخلاقی شود، پرده ای بر حس تشخیص انسان افکنده
 شود و حقایق در نظر او بازگونه جلوه کند.

۵۶. برگرفته از آیه ۳۰ سوره مائده فطوَعْتَ لَه نَفْسَه قَتَلَ اَخِيَه فَقَتَلَه :
 نفسش قتل برادر را برای او تسهیل و آسان نمود، پس برادرش را
 کشت.

«طوَعْتَ» باب تفعیل، از ماده طوع به معنای تسهیل است. نفس
 مطوَعه نفسی است که گناه را برای انسان آسان جلوه می دهد.

۵۷. اشاره به آیه ۲۷ سوره فجر یا ايتها النفس المظلمة...

۵۸. مفاتیح الجنان

۵۹. و ۶۰ و ۶۱ و ۶۲. مزمل، ۲ و ۵ و ۷ و ۶.

۶۳. حضرت سجاد(ع) به شبلی فرمود: «آیا هنگام ذبح، در فکر ذبح
 حنجره طمع بودی؟» مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۸۶.

۶۴. یس، ۶۰.

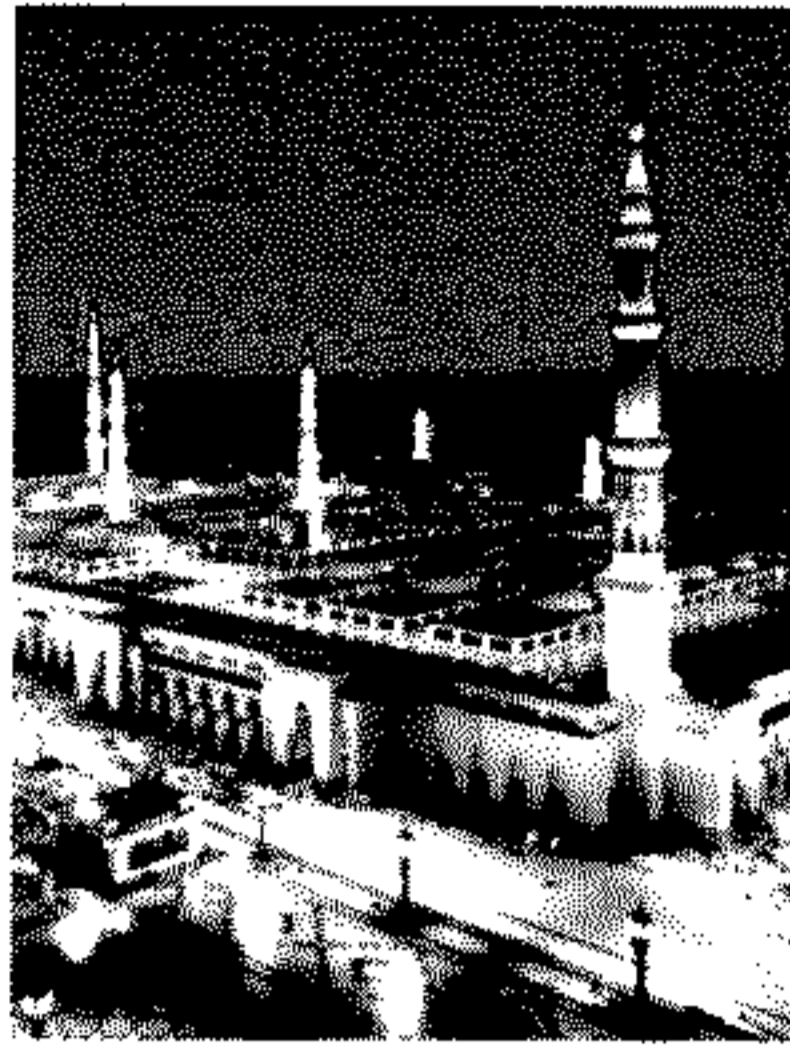
۶۵. آل عمران، ۱۴.

۶۶. از کلمات امام حسین(ع).

۶۷. فرقان، ۴۳.

۶۸. توبه، ۲۴.

۶۹. کافی، ج ۲، باب الاعتراف بالتقصیر، ص ۷۳، ح ۴. در ادامه روایت



چنین آمده است: «فَمَا مَعْنَى لَا تُخْرِجَنِي مِنَ التَّقْصِيرِ؟ فَقَالَ (ع): كُلَّ عَمَلٍ تَرِيدُ بِهِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَكُنْ فِيهِ مَقْصَرًا عِنْدَ نَفْسِكَ، فَإِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ فِي أَعْمَالِهِمْ فِيمَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ اللَّهِ مَقْصَرُونَ إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ.»

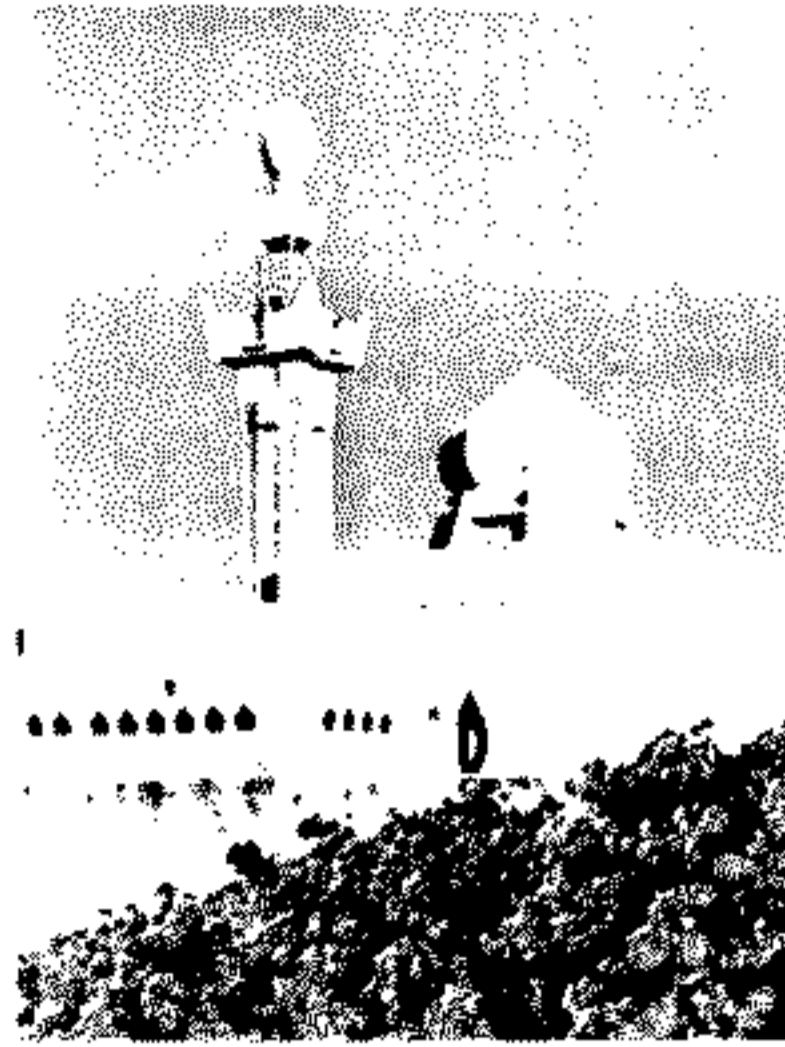
چند مقایسه زیر در رسیدن به این حد از معرفت به تقصیر و اقرار به کوتاهی اعمال می تواند رهگشا باشد:

۱- مقایسه اعمال خودم با حجم نعمت ها و امکاناتی که خداوند در هستی آفریده و در اختیارم گذاشته است .

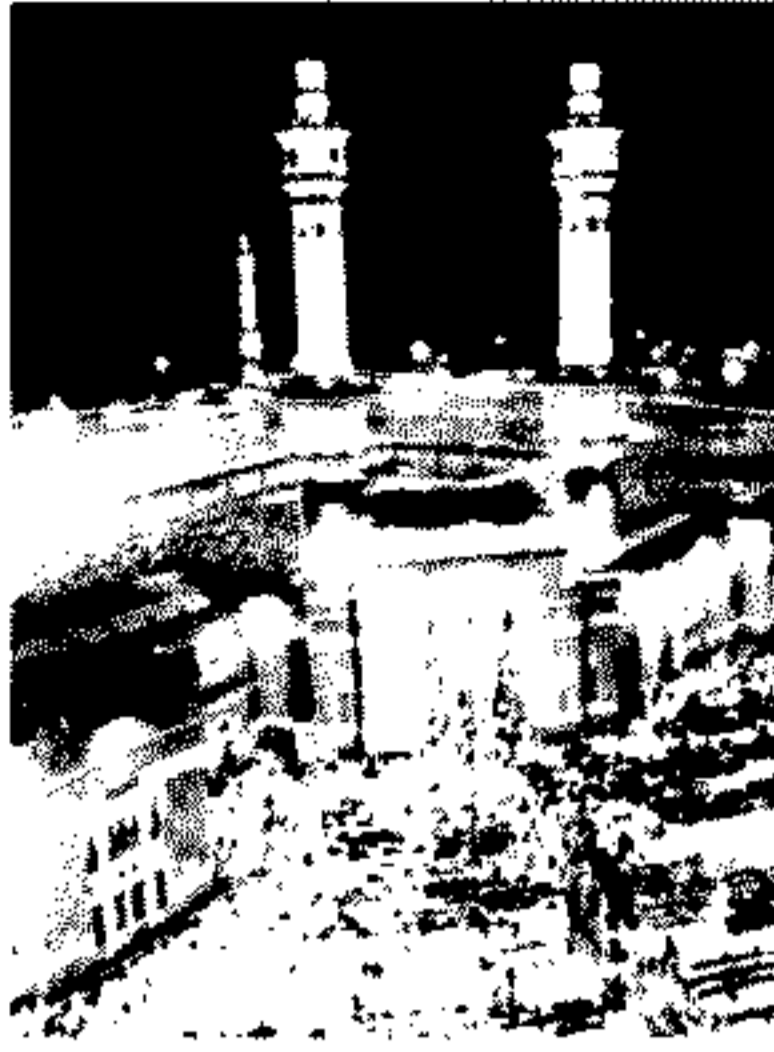
۲- مقایسه خودم با اهل دنیا و باطل و اینکه چگونه آنها در راه باطل و دنیای خود پی گیر و پیر تلاشند و من در راه حق خود سست. امام امیر المومنین (ع) در نهج البلاغه خطاب به سپاهیان خود می فرماید: «من حاضرم ده نفر از شما را با یک نفر از سپاه معاویه عوض کنم، چون آنها در راه باطل خود محکم و استوارند و شما در راه حق خود سست.»

۳- مقایسه خودم با خودم؛ که چگونه در راه دنیای خود پرتلاشم ولی در راه اطاعت خدا کند و بهانه گیر. به شهادت سوره «والعادیات» آدمی فقط برای خدا، کفور و ناسپاس است: وَالْعَادِيَاتُ ضَبْحًا فَالْمُورِيَاتُ قَدْحًا... ان الانسان لربه لکفور... : قسم به حرکت که انسان برای خدا کفور و ناسپاس است .

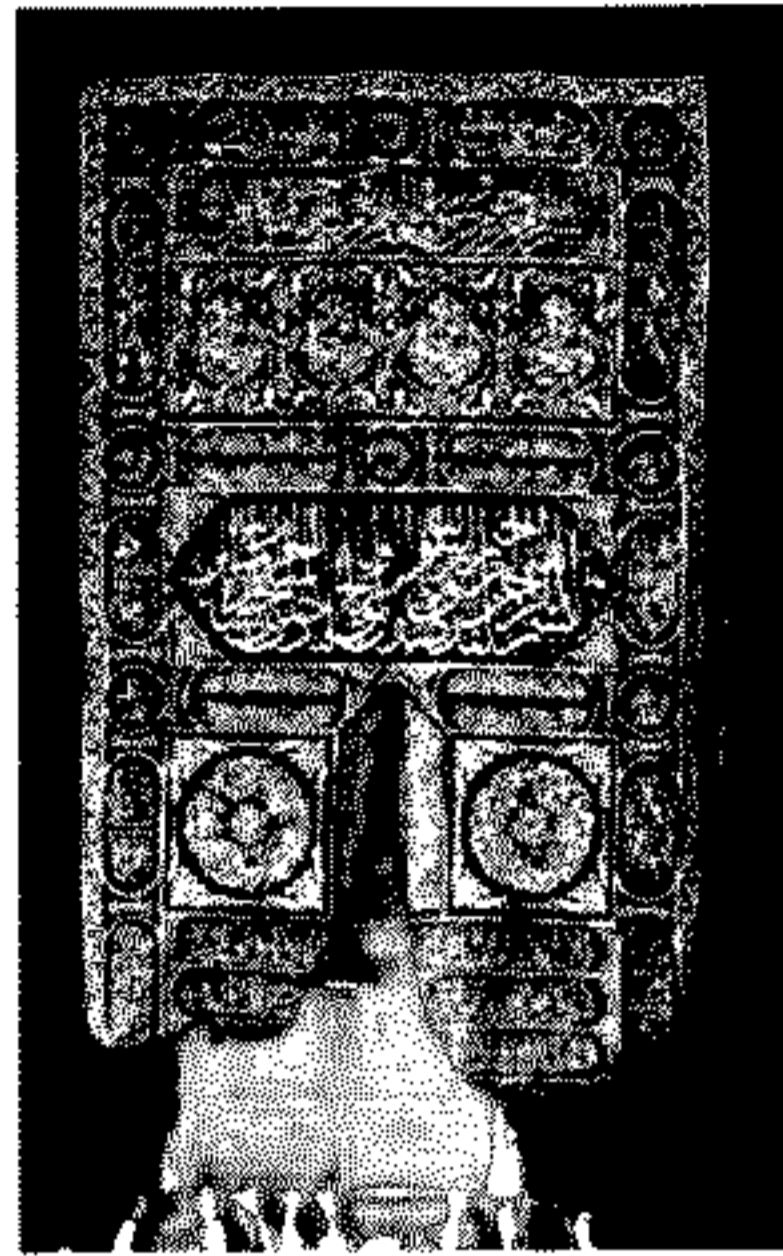
۷۰. اشاره به آیه ۲۶ سوره مائده در مجازات بنی اسرائیل به خاطر



- جدایی از مقام ولایت و سرپیچی از اطاعت ولی زمانه خود، حضرت موسی (ع). قال فانها محرمة عليهم اربعين سنة يتيهون في الارض فلا تأس على القوم الفاسقين *
۷۱. قال رسول الله (ص): «الحجر يمين الله في الارض يصفح بها عباده» (الحج والعمرة في الكتاب والسنة، محمدی ری شهری، ص ۱۲۰).
۷۲. «الهي هب لي كمال الانقطاع اليك و أتر ابصار قلوبنا بضياء نظرها اليك حتى تخرج ابصار القلوب حجب النور» (مناجات شعبانیه)، باید آزادی و انقطاعی را خواست که نه تنها از حجاب های تاریک نفس و خلق و دنیا و اعمال و آمال، که از حجاب های نور هم بگذرد و در بند علم و عشق و حال و مقام و ... هم نماند.
۷۳. تأمل در دعاهای وارده در طواف و اشواط در این زمینه مفید است. ر.ک: الحج والعمرة في الكتاب والسنة، صص ۲۰۳-۱۹۹.
۷۴. برداشتی از دو کوه بودن صفا و مروه.
۷۵. امام علی (ع) در توضیح مروت می فرماید: «... ويستعذب مرارة اخوانه». و در کلام دیگری می فرماید: «بالرفق تتم المروءة؛ با نرمی و مداراست که مردانگی به کمال می رسد». امام حسن (ع) در پاسخ به معنای مروت، چنین می گوید: «... و تعهد الصنعة و أداء الحقوق و التحبب الى الناس؛ [مروت] مداومت بر نیکی و احسان و ادا کردن حقوق و دوستی با مردم است». ر.ک: منتخب میزان



- الحكمة، ج ٢، ص ٩١٢.
٧٦. قمر، ٤.
٧٧. بحار الانوار، ج ٥٨، ص ١٢٩.
٧٨. بقره، ١٤٨.
٧٩. آل عمران، ١٣٣.
٨٠. طه، ٨٤.
٨١. انسان، ٩. بلکه همراه خوف و نگرانی و آن هم دو خوف و میخافون
یوما کان شره مستطیراً انا نخاف من ربنا یوما عبوساً قمطیراً
خوف به خاطر کوتاهی اعمال و خوف به خاطر بلندی اهداف.
٨٢. نهج البلاغه، خطبه ١٦. «ساع سیرع نجا... الیمین والشمال مضلة
والطریق الوسطی هی الجادة.»
٨٣. کافی، ج ٤، ص ٤٣٤؛ علل الشرایع، ص ٤٣٣.
٨٤. و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل
بینکم مودة و رحمة ان فی ذلك لآیات لقوم یتفکرون روم، ٢١.
٨٥. رئی الحسین بن علی (علیهما السلام) یطوف بالبيت، ثم صار
الی المقام فصلى ثم وضع خده علی المقام فجعل ینکی و یقول:
«عمیدک بیابک...» یردد ذلك مراراً. (الحج والعمرة فی الكتاب
والسنة، ص ٢٠٤)
٨٦. بقره، ٣.
٨٧. زراره با تعجب به امام صادق (ع) عرض کرد: فدایتان شوم [چگونه



است که [چهل سال است درباره حج از شما می پرسم و شما فتوی می دهید! آن حضرت در پاسخ فرمود: «ایا خانه ای که دو هزار سال قبل از آفرینش آدم به سوی آن حج گزارده می شد، تو می خواهی مسایل آن را در ظرف چهل سال به پایان برسانی؟!»، وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۷.

۸۸. غلل الشرایع، ص ۴۱۱: معانی الاخبار، ص ۱۷۰.